QYAM IRAN
N° 175 5 Frs
30 Octobre 1986

قیام ایران

۵۰ مسلسل ۱۷۵
(دوره جدید)
پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۶۵ / ۳۰ اکتبر ۱۹۸۶

زیرنظرشورای نویسندگان

هوشنگ وزیری

نخستین دلیل

دادگاه پسند

چمدانی حاوی بمبی که می بایست هواپیمای اسرائیلی را با نزدیک چهارصدمسافر، حین پرواز منفجر کند و درفرودگاه هیترو لندن کشف شد. حامل چمدان از وجود بمب خبرنداشت بمب را دوست فلسطینی او، نزار هنداوی درآن جاسازی کرده بود. هنداوی دراین میان در دادگاهی انگلیسی به چهل وپنج سال زندان محکوم شده است - سنگینترین مجازاتی که تاکنون در انگلستان برای جرمی تعیین شده است. رئیس دادگاه می گوید جنایتی غیرانسانی تر ازاین تصور پذیر نیست.

بقیه درصفحه ۲

هادی بهزاد

تاکید بر تلاشهای درون مرزی

ازدیدگاه نهضت مقاومت ملی ایران، اسلوب سنجیده ومنطبق با خصوصیات این مرحله ازمبارزات ملی: کشش بیشترین نیروها به‌سوی سنگرهای درون مرزی است.

اگرچه تاکنون نیزعمده فرصت ها و امکان های مادی وغیرمادی نهضت در خط تلاش های درون مرزی (سازمان‌دهی وتدارک) صرف شده است، ولی حساسیت های زمانی وآمادگی های ملی درتغییراشکال مبارزه وسرانجام ملاحظاتی درشرائط ودست‌آوردهای برون مرزی، رهبری ملی را به‌تاءکیدبر توسعه‌ی تدارکات درون مرزی ملزم می کند.

پیدا است که‌جبهه‌کلی مبارزه (درون مرزی وبرون مرزی) درتمام مواضع قابل تصورش به گذرازسه‌منزل پی درپی (انهدام رژیم‌حاکم - استقرار یک حکومت ملی - راه‌گشائی به‌سوی حاکمیت پایدارملی) ناگزیراست. و این تنها اقتضاهای محیط وفضای فعالیت است که‌اشکال عمل را در قالب های "درون مرزی وبرون مرزی" متمایزکرده‌است. با اختصار به‌بعضی از خصوصیات این دوبخش توجه می کنیم:

جهت گیری درفعالیت های برون مرزی دراین چندزمینه شکل می گیرد:

- جلب توجه ملت ها ودولت ها اولا" به حقانیت ملت ایران درمقابله‌با رژیم (فاشیستی - مذهبی) حاکم‌وانعکاس ستمی که‌براین ملت می رودوثانیا" ترسیم هرچه روشن ترابعادخطری که‌با حضوراین رژیم صلح منطقه‌وبه‌اعتبار حساسیت منطقه وماهیت رژیم، امنیت بین المللی را تهدیدمی کند. درکنار این مقصودوبا توجه به‌کثرت فراریان وجلای وطن کردگان (که بنا برمحاسبات مختلف رفته‌رفته‌ازمرزدومیلیون گذشته است):

بقیه درصفحه ۸

جنگ

به‌سود کیست؟

شیخ‌علی اکبررفسنجانی به‌تازگی با تلویزیون رژیم‌مصاحبهٔ مفصلی کرده است. متن‌کامل‌این مصاحبه درهفته‌نامه "کیهان هوائی" که‌برای ایرانیان خارج کشورمنتشرمی شود منعکس‌گردیده است. هاشمی رفسنجانی دراین‌مصاحبه حرف هائی زده واعتراف هائی کرده است که‌تاکنون هیچ یک اززمامداران جمهوری اسلامی نزده‌ونکرده است.

بقیه درصفحه ۴

حسینعلی مشکان

بازگشت شتر

نزدیک به‌دوسال پیش، طرح دعوای تنی چندازکارکنان دفتر "ایران - ار" در لندن جنجالی برانگیخته بود. دراجرای اوامرکیدحضرت امام، شرکت هواپیمائی ایران به‌کارکنانش تکلیف می کرد که بایدمطابق مدل جمهوری اسلامی لباس بپوشند. یکی دوتن ازخانم‌های انگلیسی که‌برای دفتر "ایران - ار" درلندن کارمی کردند ویکی دوتن از خانم‌های ایرانی که‌آزادی درانتخاب لباس راحداقل حقوق آدمیزادمی‌دانستند ونمی خواستنداز این حق ابتدایی چشم بپوشند، علیه "ایران - ار" به‌دادگاه شکایت بردند. به‌همین مناسبت یکی از روزنامه‌های لندن کاریکاتوری کشیده بودازدفتر "ایران - ار" بعدازاجرای مقررات جمهوری اسلامی

این کاریکاتورخانمی رانشان می داد که باچادروچاقچوروروبنده‌ازپله‌ها پائین می آمدوحاج‌آقایی عرقچین بسر وآفتابه‌به‌دست که‌ازپله‌ها بالا می رفت وجلوی درشرکت هم، کنارصف اتومبیلهای آخرین مدل، شتری رابسته بودند که برگردن درازش پلاکی آویخته وروی آن نوشته شده‌بود: "سرویس ویژه‌حمل و نقل کارمندان"!

بقیه درصفحه ۱۲

مردم باید تحمل کنند!

درحالی که‌اوضاع درایران امروزبرای مردم مدام‌تحمل ناپذیرترمی شود، رژیم، مردم‌را مدام به‌تحمل بیشترمی‌خواند. تاکی مردم‌باید این نابسامانی و بهم ریختگی را تحمل کنند؟ رژیم‌می‌گوید تا وقتی که‌جنگ هست وضدانقلاب هست. حکومت وعده‌می دهدکه‌امسال کارجنگ را یکسره‌خواهدکرد. ولی این یک گزافه گوئی بیش نیست، خودکارگردانان رژیم‌هم‌می دانندکه‌دروغ‌می گویند. نیزحکومت سالهاست می گویدکه‌ریشهٔ ضدانقلاب راخشکانده است، ولی‌اوضاع نابسامان ایران راهمچنان به ضد انقلاب نسبت می دهد. گوئی که‌بدون ضدانقلاب نمی تواندبه‌حکومت ادامه دهد.

بقیه درصفحه ۴

سه مرد خبیث

درصفحه ۱۰

گزارش سال ۱۹۸۵ سازمان عفوبین المللی

سازمان عفوبین المللی اخیرا "گزارش فعالیت سالانه‌خودرا مربوط به‌سال ۱۹۸۵ میلادی منتشرکرد.

سازمان عفوبین المللی درگزارش خود آعلام می کندکه‌بشدت ازاعدام وسیع زندانیان سیاسی وغیرسیاسی که‌حکم اعدام آن ها طی محاکمات سریع وبدون وکیل مدافع وبدون امکان فرجام‌خواهی صادرمی شود، بشدت نگران است. سازمان درسال ۱۹۸۵میلادی ۴۷۰ فقره‌اعدام‌را در ایران ثبت‌کرده‌است اما معتقداست که تعدادحقیقی اعدام‌ها بسیاربیش از این است.

عفوبین المللی درگزارش خودمی‌نویسد: که‌درسال ۱۹۸۵ توانسته‌است به‌نفع ۳۰ نفرکه‌ظاهرا "محکوم‌به‌اعدام‌بودند مداخله کند. این عده عضوسازمان های مختلف مخالف رژیم بودند.

عفوبین المللی درءغ تیرماه گذشته طی نامه‌ای به‌عنوان سیدعلی‌خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی نگرانی خود را ازشمارزیاد اعدام‌ها درایران به‌آگاهی وی رساند.

دراین گزارش‌آمده است که‌درداردی‌بهشت ماه‌گذشته دادستان دادگاه انقلاب موادمخدر اعلام کرد که‌درسال ۱۳۶۳ -

بقیه درصفحه ۲

قربانی تازهٔ

ترور بسیم خمینی

یک افسرمیهن پرست ایرانی صبح روز جمعه ۲ آبان ماه بدست تروریست های رژیم خمینی درشهراستانبول به‌قتل رسید.

سرهنگ احمدحامدمنفرد که‌جان برکف در صفوف نهضت مقاومت ملی‌ایران، برای رهائی میهن ازاسارت رژیم آدمی خوار خمینی، فعالانه مبارزه‌می کرد، درساعت ۹ صبح جمعه ۲ آبان ماه، به دست آدمکشان خمینی ترورشدوبه‌قتل رسید.

بقیه درصفحه ۳

جانشینی خمینی

روزنامهٔ لوموند، چاپ پاریس درشمارهٔ شنبه ۲۵ اکتبرموضوع نبردقدرت بر سرجانشینی خمینی، استعفای آیت‌الله منتظری ودستگیری سیدمهدی هاشمی را طی مقالهٔ مفصلی به‌قلم "ژان گرا" با عنوان: "درایران جنگ برسرجانشینی خمینی وخیم‌ترمی شود" موردبررسی قرارداده‌است.

"ولیعهدخمینی کنارزده‌شد"، عنوان دیگراین مقاله‌است. "ژان گرا" در مقدمهٔ مقاله‌خود می نویسد: مغضوب شدن آیت‌الله منتظری که‌استعفای خود را ازمقام ولایتعهدی خمینی به وی تسلیم‌کرد، برای هاشمی رفسنجانی مردشمارهٔ ۲ رژیم‌تهران، یک پیروزی به‌شمارمی رود. رفسنجانی بیش ازپیش به‌عنوان جانشین غیررسمی خمینی در شورای فقها تلقی می شود.

"ژان گرا" مقاله خودراچنین ادامه می دهد: وخامت آهسته اما اجتناب - ناپذیر وضع مزاجی آیت‌الله‌خمینی باردیگرنبردبرای جانشینی وی راکه درتابستان درتهران جریان داشت شدت بخشیده است. آیت‌الله‌منتظری که‌درتیرماه‌سال گذشته ازسوی مجلس خبرگان بعنوان ولیعهدخمینی تعیین شد، هفتهٔ گذشته‌استعفای خودرا از این مقام به‌خمینی دادوبه‌این ترتیب تسلیم جوّتبلیغاتی ونبردی شدکه،

بقیه درصفحه ۲

رژیم رفتنی است، مملکت را باید نجات داد

درصفحه ۳

www.iran-archive.com

جانشینی خمینی

بقیه از صفحه ۱

منتفذان (کارگزاران) دستگاه علیه وی به راه انداخته‌اند. این عده تلاش‌های خود را دوچندان کرده‌اند تا در صورت مرگ ناگهانی خمینی - که به عقیدهٔ بعضی ها نزدیک است - کسی که با باند سیاسی تهران که عمدهٔ قدرت را قبضه کرده است بستگی ندارد، جانشین خمینی نشود.

" ژان گرا " می افزاید: آیت‌الله خمینی هنوز استعفای ولیعهد خود را نپذیرفته است، اما شکی نیست که حیثیت و اعتبار منتظری که قبلاً" نیز از سوی بخش بزرگی از روحانیت مورد تردید قرار گرفته بود، اینک به طور جدی لطمه دیده است.

بعید به نظر می رسد که منتظری بتوانند روزی اوضاع را به نفع خود تغییر دهد، در ایران بیش از هر جای دیگر اوج عزت به حضیض ذلت منتهی می شود.

جالب آن است که اولین ضربه به منتظری از سوی یکی از دوستانش یعنی آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان وارد شد. مشکینی در تیرماه سال گذشته باعث پیروزی منتظری در احراز جانشینی خمینی شد.

مشکینی که حجت‌الاسلام مخوف ری شهری وزیر اطلاعات و امنیت داماد وست، در اواخر تابستان با تائید این موضوع که در کشور جریانی قوی به طرفداری از شورای سه یا پنج نفرهٔ فقها برای جانشینی خمینی وجود دارد، عملاً" به جنگ منتظری رفت.

احمد خمینی فرزند خدعه‌گر خمینی، در پاسخ به سئوال روحانیان قم در همین زمینه اظهار داشت که پدرش طرفدار تعیین منتظری به عنوان جانشین واحد خود نبوده است بلکه بیشتر به تشکیل شورای فقها نظر داشته است.

" ژان گرا " در گزارش خود در لوموند می نویسد: در همان موقع، یعنی در اوایل مهرماه، رادیوی دولتی تهران، پاره‌ای از اظهارات سیاسی منتظری را سانسور می کرد و دفتر امام که از سوی احمد خمینی اداره می شود دوباره شروع به صدور فتوا کرد در حالی که این امتیاز به مدت تقریباً" یکسال به عنوان جانشین خمینی به آیت‌الله منتظری سپرده شده بود. منتظری بلافاصله با ترک قم و رفتن به نجف آباد زادبومش، قهر و نارضائی خود را آشکار کرد.

لوموند می افزاید: در واقع محرک و گرداننده اصلی نبرد علیه صعود آیت‌الله منتظری، حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس قدرتمند و جاه طلب مجلس است که در عین حال سمت نمایندهٔ خمینی در شورای عالی دفاع را نیز بر عهده دارد. وی که با توجه به سن و سالش، صلاحیت کافی مذهبی برای صعود به قلهٔ رژیم اسلامی را بعد از مرگ خمینی ندارد، از چندی قبل طرفدار تاسیس شورای فقها شده است که در آن می‌تواند با حمایت سایر آخوندهای مخالف منتظری، همچنان نقش تعیین‌کننده در سیاست ایران داشته باشد.

ژان گرا، می افزاید: رفسنجانی بیش از پیش به صورت مرد شمارهٔ ۲ و جانشین غیررسمی خمینی جلوه‌گر می شود. او نقشی مهم‌تر نه تنها در امور داخلی کشور بلکه به ویژه در هدایت جنگ بر عهده گرفته است که تا بحال حوزهٔ عملکرد اختصاصی خمینی بود. رئیس مجلس شورای اسلامی استراتژی جدید جنگی را به تصویب شورای عالی دفاع رساند که " نبرد قریب‌الوقوع سرنوشت ساز" با عراق را که این همه رژیم اسلامی در باره آن تبلیغ می کرد عملاً" به آینده‌ای نا معلوم و به وقت گل نی موکول کرد.

لوموند می نویسد: رفسنجانی همچنان طرفدار بسیج عمومی و جنگی افراطی با رژیم بعثی عراق است، اما استراتژی جدید جنگی وی عمدتاً" بر اساس آن قرار دارد که به متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق فشار وارد آورد که دست از حمایت از صدام حسین رئیس جمهوری عراق بردارند. رفسنجانی در این راه اخیراً" بارها سخنان اطمینان بخشی بر زبان آورده است و به ویژه تاکید کرده است که در صورت کنار رفتن رئیس جمهوری عراق، جمهوری اسلامی متعرض وحدت و تمامیت عراق نخواهد شد و حاضر است با رژیم جدید عراق حتی اگر طرفدار آمریکا هم باشد مذاکره کند.

موضع گیری رفسنجانی بلافاصله از سوی محافل افراطی تهران به عنوان سازشکاری و خیانت تلقی شد. کینه توزترین مخالف استراتژی جدید نظامی رفسنجانی دفتر جنبش‌های آزادی بخش بود که در میان پاسداران، تیپ‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی ایجاد کرده است.

رئیس این دفتر سید مهدی هاشمی، برادر داماد منتظری است که در اطراف وی حرف‌های زیادی بر سر زبان‌هاست. او در زمان شاه به جرم آن که در سال ۱۳۵۲ به دست خود آیت‌الله شمس آبادی رقیب اصلی منتظری را در اصفهان به قتل رساند، محکوم به حبس ابد شد.

پاره‌ای از روحانیان تهران می گویند که از آن پس وی در تعداد زیادی عملیات تروریستی علیه رقیبان واقعی یا فرضی آیت‌الله منتظری دست داشته است.

لوموند می افزاید: سید مهدی هاشمی که مانند بسیاری از رهبران جنبش آزادی بخش اسلامی روابطی بسیار عالی با لیبی دارد، اولین کسی بود که کوس مخالفت با استراتژی رفسنجانی را به صدا درآورد و اعلام کرد که این استراتژی انقلاب اسلامی را قربانی می کند و " جنبش‌های آزادیبخش را بحال خود رها می کند" و " باعث پیروزی سوریه می شود". به عقیدهٔ سید مهدی هاشمی، سوریه مأموریت دارد در سطح بین‌المللی از پیاده شدن طرح جدید رفسنجانی حمایت کند.

اکنون دیگر ثابت شده است که عمال سید مهدی هاشمی روز ۱۱ مهر "آیت محمود" ، کاردار سوریه در تهران را ربودند و مورد ضرب و شتم قرار دادند تا به گفته آنان درس عبرتی برایش بشود و بفهمد که نباید در امور داخلی ایران دخالت کند.

آیت محمود کاردار سوریه از سوی ربایندگانش متهم است که در امور مربوط به جانشینی خمینی دخالت کرده است و علیه آیت‌الله منتظری دست به توطئه زده است.

لوموند می نویسد: ربوده شدن آیت محمود، که با مداخله سریع و قدرتمندانه احمد خمینی آزاد شد، نقطهٔ آغاز افول آیت‌الله منتظری و یارانش بود. بیش از چند روز از آزاد شدن دیپلمات سوری نگذشته بود که حجت‌الاسلام ری شهری دستور بازداشت سید مهدی هاشمی را صادر کرد. خروارها اسناد لو دهنده از جمله

صدها مدرک جعلی شناسائی و گذرنامه از دفتر کمک به جنبش‌های آزادی بخش کشف شد و فردای آن روز نوبت دستگیری برادر مهدی هاشمی رسید.

به نظر می رسید که این بار آیت‌الله منتظری مستقیماً " هدف قرار گرفته است، زیرا هادی هاشمی هم داماد او است، هم رئیس دفترش و هم شخص مورد اطمینان و همه کارهٔ منتظری. این بار جانشین خمینی از گوشهٔ عزلت خود در نجف آباد درآمد و به جماران شتافت و خمینی وی را همراه با سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری و میرحسین موسوی نخست وزیر به حضور پذیرفت.

منتظری با حدت از نزدیکانش دفاع کرد و ادعا کرد که قربانی توطئه‌هائی شده است و سپس استعفای خود را تسلیم خمینی کرد.

آیت‌الله خمینی، ضمن تاکید بر این که با دولتی در دولت مخالف است - قرینه‌ای بر این که وی طرفدار نظریهٔ مخالفان منتظری است - از خامنه‌ای و موسوی خواست این ماجرا را بطور دوستانه حل کنند اما در عین حال اعلام کرد که قبول یا رد استعفای منتظری در آخرین مرحله بر عهدهٔ مجلس خبرگان است.

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامهٔ اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱، متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامهٔ دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه، ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه، ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

نخستین دلیل دادگاه پسند

بقیه از صفحه ۱

وزیر خارجهٔ انگلیس در مجلس عوام گفت که دولت او مناسبات دیپلماتیک خود را با دمشق قطع کرده، زیرا دادرسی نشان داده است که سوریه، یا به عبارت روشنتر سفیر سوریه در لندن، و چند همکار دیگر او مستقیماً " در این تبهکاری دست داشته‌اند.

همهٔ احزاب انگلیس از این اقدام دولت حمایت کردند. ایالات متحد آمریکا سفیر خود را از دمشق فراخواند. کانادا نیز سفیر خود را خواست. روزنامهٔ لوموند می نویسد: " برای نخستین بار دولتی غربی مدارک انکارناپذیری ارائه داده است که نشان می دهد دولت سوریه در اقدامی تروریستی دست داشته است." از نوشتهٔ این روزنامه برمی آید که خانم تاچر توانسته است فرانسوا میتران را به نحو قانع کننده‌ای در جریان این همدستی گذاشته باشد. مقامهای امنیتی بریتانیا نیز روبر پاندرو، وزیر امنیت فرانسه را با جزئیات بیشتر ماجرا آشنا ساختند.

سوای لیبی، تاکنون (۲۷ اکتبر) هیچ دولت عربی ندای همدلی با سوریه بر نداشته است. کویت فقط ابراز تاسف کرد. با اینهمه سوریه همچنان دیوار حاشا را سنگ چین می کند. می گوید همهٔ این ماجرا توطئه‌ای " آمریکائی-اسرائیلی " است برای بدنام کردن اعراب. دمشق می کوشد اعراب را به واکنشی یکپارچه در برابر انگلستان برانگیزد. ولی سنگ حافظ الاسد را رژیم تهران به سینه می کوبد.

در انتهای دیگر این کشمکش، انگلستان نیز به تلاشی برای کسب حمایت و همدلی دست زده است. ولی تاکنون حمایتی که از آن سوی آتلانتیک دریافت داشته، ملموس‌تر و دندانگیرتر از حمایت یاران اروپائی بوده است. در این میان فرانسه که خود آماج مهم تروریسم بین‌المللی است، بیشتر از همه اندیشناک است. گروگانهای آن در لبنان برای رهائی چشم براه تلاش دولت خویشند و دولت فرانسه نیز با آمیزه‌ای از تحبیب‌های آشکار و تهدیدهای ضمنی، چشم براه آنکه دمشق یا تهران - یا هردو با هم - دستی برای رهائی آن گروگانها بردارند. اما کی سینجر می گوید برای بریدن دست تروریسم باید از گروگانها دست شست. رآل پولیتیک Realpolitik هم‌سیمای سرد و خالی از عاطفه‌های انسانی خود را دارد.

گروگانها به کنار، برای نخستین بار جهان غرب دلایلی ملموس و دادگاه پسند در دست دارد که دولتی عربی یکی از خاستگاههای اصلی تروریسم است.

آیا برای اثبات همدستی جمهوری اسلامی و لیبی نیز در تروریسم بین‌المللی به دلایل دادگاه پسند نیاز است؟ با تنگ حمایت بیچون و چرای تهران و طرابلس از سوریه، دستگیره‌های سیاسی به اندازهٔ کافی محکم هستند که بتوان، دست کم از حیث سیاسی، در آنها دستی آویخت.

از همهٔ نشانه‌ها برمی آید که غرب دیگر هیچ تردیدی ندارد در اینکه نقطه‌های اتکاء زیربنای تروریسم بین‌المللی در کجاست. هیچ دلیلی نیز در دست نیست که بتوان در ارادهٔ غرب برای مقابله با این پدیدهٔ برهم زنندهٔ ثبات و صلح بین‌المللی تردید کرد.

نخستین حاصل این سیاست هنگامی به دست آمد که صدای مهیب بمبها و راکتهای آمریکائی قذافی را، ظاهراً " برای همیشه، برجای خود نشاند. حاصل دوم، همین واکنش اولیهٔ انگلستان در برابر رژیم دمشق است. این رشته سری دراز دارد.

ولی دست داشتن رژیمهای تهران و دمشق در تروریسم بین‌المللی، نباید چشمها را بر اهمیت ایران و سوریه در صحنهٔ سیاست جهان فروبندد. دو رژیم در انزوای بین‌المللی، ورشکستگی اقتصادی و بحران سیاسی غرق خواهند شد، ولی دو کشور به غرقاب نخواهند رفت.

در برابر رژیم تهران، آلترناتیو دموکراتیک شکل گرفته و روز به روز قدرت خود را برای جانشین شدن، بیشتر نشان می دهد. اما رژیم دمشق در عین حال از این بخت برخوردار است که جانشین آن، (اخوان المسلمین) از خودش بدتر است.

ولی به هر حال دیگر از غرب برای نجات این دو رژیم دستی برنخواهد آمد. مخالفت ایالات متحد با این پیشنهاد شوروی و برخی کشورهای عربی که کنفرانس بین‌المللی برای صلح در خاورمیانه تشکیل گردد، اکنون یک بعد دیگر سیاسی خود را نشان می دهد: بهتر آن که نخست تکلیف رژیم‌های دمشق و تهران روشن شود و سپس مذاکرات برای رسیدن به توافقی صورت پذیرد

گزارش سال ۱۹۸۵ سازمان عفو بین المللی

بقیه از صفحه ۱

۱۴۰ نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند در حالی که تعداد اعدامهائی که با عنوان مواد مخدر انجام گرفت به تنهائی در ماه بعد به ۱۹۷ نفر رسید.

عفو بین‌المللی در این گزارش بار دیگر مخالفت شدید و اصولی خود را با مجازات اعدام که آن را ظالمانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین نوع مجازات می‌نامد اعلام کرده است.

عفو بین‌المللی می‌افزاید: با وجود تلاش‌هایش نتوانسته است از تعداد زندانیان سیاسی در ایران اطلاع حاصل کند.

عفو بین‌المللی در ۲۴ خرداد طی نامه‌ای به عنوان وزیر کشور جمهوری اسلامی درباره تعداد کسانی که در تظاهرات ضد جنگ و سایر تظاهرات سیاسی در تهران و دیگر شهرستان‌ها در سال ۱۹۸۵ دستگیر شده‌اند توضیح خواست.

عفو بین‌المللی می نویسد: منابع رسمی جمهوری اسلامی می گویند در تظاهرات ۲۱ فروردین ماه در تهران ۳۰۰ نفر را دستگیر کردند اما منابع اپوزیسیون اعلام کردند که هزاران نفر طی این تظاهرات دستگیر شدند.

عفو بین‌المللی درباره تعداد دستگیر و بازداشت شدگان و همچنین نوع اتهام، تاریخ احتمالی محاکمه یا نتیجهٔ محاکمات آنها توضیح خواسته است و خواستار شده است تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از بدرفتاری و شکنجه آنان به عمل آید.

سازمان عفو بین‌المللی مدام خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه کسانی شده است که بدون اعمال خشونت فقط به علت ابراز عقیدهٔ خود دستگیر شده‌اند و خواستار شده است سایر زندانیان نیز سریعاً " و به نحو عادلانه بر اساس مادهٔ ۱۴ پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مردم که از سوی ایران نیز امضاء شده است، محاکمه شوند.

عفو بین‌المللی در ادامهٔ گزارش فعالیت‌های سالانه خود می نویسد: در اردی بهشت ماه امسال، عفو بین‌المللی گزارشی درباره شکنجه در ایران منتشر کرد که طی آن انواع شکنجه‌های جسمی و روحی در جمهوری اسلامی تشریح شده و اضافه گردیده است که شکنجه و تجاوز به حقوق بشر در ایران بطور مدام، در سطحی گسترده و در بعضی جاها بطور سیستماتیک اعمال می‌شود. رایج‌ترین شکنجه‌های جسمی عبارتند از: ضرب و شتم و شلاق، تجاوز جنسی، سوزاندن با آتش سیگار، شوک برقی.

به گزارش عفو بین‌المللی شکنجه‌های جسمی اغلب با شکنجه‌های روحی مانند: اعدامهای نمایشی، تهدید علیه خانوادهٔ شخص دستگیر شده، تماشای مراسم اعدام دیگران، توأم می شود.

عفو بین‌المللی همچنین نگرانی خود را از مجازات‌هائی چون شلاق زدن و قطع اعضاء بدن به عنوان مجازات حقوقی، اعلام کرده است.

بقیه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

قربانی تازهٔ

ترور بسم خمینی

بقیه از صفحه ۱

سرهنگ احمدحامدمنفرد سومین رزمندهٔ نهضت مقاومت ملی ایران درخارج ازکشور است که دررهگذار مبارزه با حاکمیت شوم رژیم ارتجاعی خمینی، به دست جلادان تهران به قتل رسید.

این اقدام جنایتکارانه درحالی صورت گرفته است که خشم ونفرت مردم ایران، رژیم آدمکشان حاکم برمیهن ما را، به شدت هراسان ساخته است.

برای جمهوری اسلامی دراین مرحله هیچ راهی نمانده است که از مبارزان ملی دروهلهٔ نخست انتقام بگیرد و حق طلبی های مردم ایران وپیشاپیش آن ها، مبارزه عادلانهٔ میهن پرستان را با گلوله وتوطئه های رنگارنگ پاسخ دهد.

درزندگی نامهٔ سرهنگ پیادهٔ ژاندارم احمدحامدمنفرد می خوانیم که:

در ۲۷ آذرسال ۱۳۱۵ درتبریزمتولدشد، وی درسال ۱۳۳۳ وارددانشکدهٔ افسری شدودرسال ۱۳۳۶ بادرجه ستوان دومی فارغ التحصیل گردید. دوره های مختلف نظامی و حقوق قضائی را در ایران، فرانسه وآلمان گذرانده ودر مهرماه سال ۱۳۵۷ به درجهٔ سرهنگی نائل شد. اودرسمت های مرزبان زابل ومیرجاوه، فرماندهٔ قرارگاه سیستان وبلوچستان، ماٴمورمبارزه با قاچاق موادمخدردربلوچستان، افسرکمیته تاکتیک دورهٔ عالی ژاندارمری مرکز، فرماندهٔ هنگ ژاندارمری قزوین و فرماندهٔ هنگ ژاندارمری سمنان خدمت کرد. سرهنگ احمدحامدمنفرد، پس از مدت ها زندگی مخفیانه درایران، در اسفند ۱۳۶۰ ازراه کوه، کشورراترک گفت وازهمان تاریخ برای مبارزه، علیه رژیم خمینی به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست.

سرهنگ حامدفرزند اصیل وگرامی ارتش ملی ایران، درحالیکه بخصوص پس از ترورهمرزمان دیگرش، سرهنگ عزیز مرادی وسرگردشاهوردی، بخوبی میدانست که خطرتا چه حدبه او نزدیک است، به سائقه حس ملی گرائی ووطن دوستی، لحظه ای ازمبارزه فعال دست نکشیدوخطرهای همه جا وهمیشه حاضررا به هیچ نگرفت وعاقبت جان شیرین را بر سرتعقیب هدف والای خودکه آزادی وطن واحیاء حاکمیت ملی بود، گذاشت.

این فرزندرزدانهٔ ملت ایران، با فداکاری خوددرراه اعتلاء نام ایران و شرف ایرانی درصفوف نهضت مقاومت ملی ایران، به آن هائی که دور از معرکه ودرساحل امان، دراین سالن و آن سالن، با نطق وخطابه وا علامیه، ازمبارزه برای آزادی ایران دم می زنند، درس تازه ای داد.

نام نامیش دردفتر پرافتخار جانباختگان راه آزادی وطن ثبت خواهد شد.

جوی های باریک نشر خبر

درحالی که مطبوعات درایران زیرسانسور شدیدقرار دارند، خبرها وشایعه ها دهان به دهان به سرعتی انتشارمی یابندکه ازهیچ رسانهٔ دیداری یا شنیداری بر نمی آید. درتاکسی ها واتوبوس ها، درسلمانی ها واتاق های انتظارگرمابه ها، درصف های موادخوراکی ـ مبادلهٔ خبرها ونظرها جریان دارد. این جوی های باریک نشرخبرونظردرنقطهٔ اتصالی که دولت را برآن نظارتی نیست، به یکدیگر می پیوندندورودخانهٔ بزرگ افکار عمومی را بوجودمی آورند.

این افکارعمومی، آن نیست که دولت می خواهدبه وسیلهٔ رسانه های زیرنظارت خود ـ روزنامه ها ورادیو تلویزیون ـ بوجودآورد. به عکس، فشارآن افکار عمومی بیرون ازنظارت دولت، افکار عمومی واقعی، چنان شدیداست که دیوارهای حفاظت شدهٔ رسانه های رسمی رانیزمی شکافد ودرآن ها نفوذمی کند. دراین حالت، دولت اگرچه فشارخود را برمطبوعات بیشترمی کند، ولی در برابر موج خیزان افکارعمومی واقعی کاری ازاوساخته نیست. نمی تواند در این افکارعمومی نفوذ کند، ناگزیر عقب می نشیندومواضع تبلیغاتی خودرا ازدست می دهد. واکنش های نابهنگام یا دیر، خاص چنین حالتی است. اگر راست هم بگوید، بازمردم باورنمی کنند، زیرا باورپذیری خودرا به نحوی برگشت ناپذیروبرای همیشه ازدست داده است.

هرتلاشی برای بازگرداندن رابطهٔ اعتمادبامردم، تلاشی عبث است، آب رفته رانمی توان به جوی بازآورد، آبروی ریخته رانمی توان برگرداند. با این همه دولت دست وپای خود را می زند. این کسی جزسیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی نیست که می گوید، واین جزروزنامه های زیرنظارت رژیم نیستندکه آن گفته را با عنوان درشت منعکس می کنند: که اگرحقایق را به مردم بگوئیم آن ها سختی ها را تحمل می کنند.

این یک کلی گوئی پیش پاافتاده است. با این همه درآن دواعتراف اساسی نهفته است: اعتراف نخست اینکه سختی ها به حدی تحمل ناپذیررسیده اند، واعتراف دوم اینکه زمامداران رژیم اسلامی حقایق را به مردم نمی گویند.

مردم درواقع نمی خواهندحقایق را از زبان دولتیان بشنوند. به این دلیل ساده که خودبهترازآنان حقایق را می دانند. می دانندکه جناح های دشمن یا رقیب شمشیرکش روبروی یکدیگرایستاده اند تا درلحظه ای که مناسب می انگارند، زخم های کاری به یکدیگربزنند. می دانند که خطر اختلاف وتفرقه، ازرده های پائین تردستگاه های دولتی ونهادها گرفته تا پشت دراتاق خواب خمینی، ادامه دارد. می دانند که کلیت رژیم به هیچ روی نجات دادنی نیست، درنتیجه هرجناحی می کوشدازراه غلبهٔ خونین بر دیگری، دست کم خودرا نجات دهد ـ کاری که به هیچ وجه شدنی نیست. می دانندکه برگشت به وضع عادی وبسامان، حتی اگر برخی ازدست اندرکاران رژیم آرزویش را داشته باشندوبراستی بخواهند، ازاین رژیم برنخواهدآمد. می دانندکه این رژیم، هنگامی که ۹۰ درصدموافق داشت وفقط ۱۰ درصدمخالف، بازهم سیاست خشونت وتزویردرپیش گرفت، واکنون که رابطه معکوس گردیده و۹۰ درصدمردم باآن مخالف اندوفقط ۱۰ درصدموافق، به طریق اولی نمی تواندازخشونت و تزویردست بردارد.

سیدعلی خامنه ای که گفته بودرژیم اگر بتواندهمین ۱۰ درصدموافق را به دلخواه اداره کندکاربزرگی کرده است، خیلی دیربه فکرگفتن حقیقت افتاده است. وانگهی کدام حقیقت است که مردم ندانندورژیم بخواهدآن را به مردم بگوید؟

رژیم ها فقط دردوصورت ازگفتن حقیقت گزیری ندارند: یا بایدبه الزامات دموکراسی گردن نهندومطبوعات رادر نشرحقایق آزادبگذارند، یا زیرفشار افکارعمومی ناگزیرشوندحقیقت را، ناکامل ودست وپاشکسته، به مردم بگویند. رژیم اسلامی راه دوم را رفته است، تا توانست، حقایق را درباره همه چیز، ازچشم مردم دورنگاهداشت، و فقط هنگامی که دیدکتمان حقیقتی که همه می دانند، به جائی نخواهدرسید، به نشرنیمه حقیقت ها رضادادهاست. حال آن که مردم می خواهندتمامی حقیقت را بدانندویا بشنوند، آن هم نه ازبان منادیان تبلیغاتی رژیم، بلکه ازبان رسانه های آزادی که درجمهوری اسلامی وجودندارد.

مدتهاست که افکارعمومی ضدرژیم، بیرون ازقلمرونظارت آن، شکل گرفته است وترعه های ارتباطی خودرا با وسائل خاص خودبوجودآورده است. مردم برای ارتباط با یکدیگربه وساطت رسانه های رژیم هیچ احتیاجی ندارند. آمارگیران رژیم درسرشماری اخیرحتما "این فرصت را بدست آورده اندکه بدانند مردم تلویزیون رژیم را نگاه نمی کنند، به رادیو گوش نمی دهند. خبرمطبوعات آن را باور ندارند. تاٴکیدرسانه های رژیم براینکه مردم به پرسش های ماٴموران آمارگیری پاسخ های درست بدهند، دلیلی دیگر بودبراینکه راه ارتباط دولت ومردم به معنای دوگانهٔ کلام بسته شده است: نه دولت به مردم اعتماددارد ونه مردم به دولت.

رژیم رفتنی است، مملکت را باید نجات داد

ژنرال هویزرمعروف خاطرات خود را منتشرکرده است. این خاطرات مربوط به آخرین روزهای رژیمی است که داشت سرنگون می شد. نیزاین خاطرات مربوط به انقلابی است که برای بدنیاآوردن رژیم کنونی دردزایمان گرفته بود. هویزر، یک ژنرال آمریکائی، آمده بود بلکه بتواندرژیمی رانجات دهد، ودراین راه با ژنرال هائی ایرانی روبروشده بودکه فقط می خواستندخودشان رانجات دهند.

خاطرات آموزنده ای است. ازآن می توان درس ها آموخت. دریک طرف رژیمی که برای نگاهداری قدرت، اراده اش را از دست داده بود، درطرف دیگراراده ای که برای تسخیرقدرت روزبه روز جازم تر می شد. درواقع این یک بدون آن دیگر تصورکردنی نیست. مادام که مغلوبی وجودنداشته باشد، غالب معنائی ندارد. پیروزی یکی به وسیلهٔ شکست دیگری تعیین می گردد. ارادهٔ معطوف به قدرت، آن روی سکهٔ ارادهٔ رویگردان از قدرت است.

وقتی که دست شاه برای نگاهداری زمام قدرت سست شد، دیگردستی ـ حتی یک دست ـ برای نجات کشور، ازدرون رژیم برنخاست. قره باغی: اگرشاه برود، من هم می روم، طوفانیان: اگرشاه برود، من هم می روم. ربیعی: اگرشاه برود، من هم می روم، جیب الهی: اگرشاه برود، من هم می روم. این ترجیع بندی بودکه درهریک ازدیدارهای هویزربا ژنرال های بلندپایهٔ ایرانی تکرارمی شد. رئیس وقت ستادارتش حتی مرعوب شده بودکه کاری نمی توان از پیش برد وهرتلاشی برای سدکردن راه انقلاب پیشاپیش محکوم به شکست است.

درگرماگرم آن سراسیمگی وسرگردانی و شکست پذیری بودکه مردی، بیرون از حوزهٔ قدرت رژیم، به میان گودپرید: بختیار. روزهای خوش رژیم، براو سخت گذشت، با این همه، روزهای سخت رژیم راآرام نگرفت. ژنرال ها با خودمی گفتند: رژیم رفتنی است، خودرانجات دهیم. ولی اومی اندیشید: رژیم رفتنی است، مملکت را باید نجات داد.

شایددرست به همین سبب بودکه میان دو روحیه ودوبرداشت حایلی بوجودآمد و دوطرف هرگزنتوانستندمواضع خود را به یکدیگرنزدیک کنند. وژنرال ها تسلیم به خمینی را برحمایت ازبختیار ترجیح دادند.

برای آن ها وبه جای آن ها همیشه شاه تصمیم گرفته بود، وهنگامی که دیگر شاه یارای تصمیم گیری نداشت، آنان خودرایتیم ودرمانده احساس کردند. دست بردست نهاده به انتظارمعجزه ای بودندکه نمی توانست روی دهد.

نه کشورنجات یافت ونه رژیم. ولی امروز کشورنجات دادنی است، به شرط آن که از گذشته درس های لازم آموخته شود. نخستین درس این که هیچ چیزدیگرنبایدجانشین دموکراسی شود. دموکراسی گرانبهاتراز آن است که بتوان آن را به سادگی درپای ارزش هائی چون "ثبات سیاسی" و"رشد اقتصادی" قربانی کرد. ما با ثبات سیاسی کمترورشداقتصادی ناشتابان و کمتربه احتمال بسیارمی توانستیم از بحران هائی چون انقلاب اسلامی تندرست بدرآئیم. ثبات سیاسی ورشداقتصادی که بحران رابرنتابد، بسیارآسان می تواندازدست برود ـ چنان که دررژیم کنونی ازدست رفته است.

عواملی که درجستجوی دموکراسی با انقلاب اسلامی درآمیختند، مسلما "جای خودراگم کرده بودند. درامواج خیزان دریای انقلاب این چندان شگفت انگیزنبود ولی اکنون که فرصت اندیشیدن دوباره بدست آمده است، دیگرجای گم کردن نمی تواندتوجیه کردنی باشد.

درس دیگر، که به اندازهٔ دموکراسی گرانبهاست، اعتمادبه نفس ملی است که ازملزومات دموکراسی است. ملتی که خوددربارهٔ سرنوشت خویش تصمیم می گیرد، گزیری ازاین نداردکه اعتمادبه نفس نیزبدست آورد. وملتی که اعتمادبه نفس ملی بدست آورده است، زیراین بار نمی رودکه دیگری به جای او تصمیم بگیرد.

انقلاب راخارجیان دردامن مانگذاشتند، به همین دلیل نمایان ترین اثر آن راکه همین حکومت اسلامی است، خارجیان،

بقیه درصفحه ۸

www.iran-archive.com

جنگ به سود کیست؟

بقیه از صفحه ۱

مثلاً" به صراحت می گوید که اساس حزب بعث بربی دینی است" وما می‌گوئیم کافر است ". ولی فراموش می کند توضیح دهد این را که چرا حزب بعث، هنگامی که در عراق حکومت می کند کافر است ولی هنگامی که درسوریه قدرت را بدست می گیرد ،دوست وهم پیمان و برادر. سئوال کنندهٔ مصاحبه نیز، از روی غفلت یا ترس ، چیزی در این باب نمی گوید.

ولی این قدر کنجکاوی نشان می دهد که از رفسنجانی بپرسد: آیا در این جنگ ، مسلمان ها نیستند که از دوطرف کشته می شوند؟ ورفسنجانی با صراحت تمام پاسخ می دهد: البته ، ضررش را مسلمانهای دوطرف دارند می بینند. رفسنجانی فقط براین تاءکید نمی کند که بازندگان اصلی این جنگ ، دوملت ایران وعراق هستند ،بلکه ابا از این نیز ندارد که بگوید سود اصلی این جنگ به کدام حکومت می رسد. می گوید: این جنگ به نفع اسرائیل است ونتایج آن را هم اسرائیل هنوز دارد می بیند ،همان طور که شما ملاحظه می کنید ،به عقیدهٔ او این جنگ از آن روبراه افتاده است که با "مشغول کردن ما اسرائیل راحت باشد.." رفسنجانی به همین بسنده نمی کند. نتایج دیگرجنگ را هم می شمارد: می گوید: دوم اینکه در این جنگ، اسلحهٔ قدرت های بزرگ به فروش می رود وآزمایش می شود: " آزمایش کردن اسلحه برای این ها مهمترین چیز است ..." این اعتراف صریح خود رفسنجانی است.

سوم اینکه دوکشوری که درصورت همکاری وهماهنگی می توانند یک قدرت قابل ملاحظه ای باشند چنان به جان هم افتاده اند که قدرت مسلمان ها دارد تحلیل می رود ، چهارم اینکه اوپک که روزی اتحادیه ای قدرتمند در بازار نفتی جهان بود، امروز در اثر جنگ دوکشور عضو به چنان ضعفی دچار آمده است که نمی تواند در درون خود به حداقل هماهنگی دست یابد ،چه رسد به اینکه برسیاست نفتی جهان تاءثیری تعیین کننده بگذارد.

شیخ علی اکبر رفسنجانی البته می‌فهمد که پاسخی به شنوندگانی بدهکار است که می پرسند پس سود جنگ برای ایران وعراق کجاست؟ ولی درحالی که سخنان شیخ در بارهٔ زیان ها ومصائب جنگ صریح و روشن وقانع کننده است ،از حرفهایش در بارهٔ فوائد جنگ چیزی دستگیر انسان نمی شود. کلیاتی درباب دفاع از خود، گسترش عدالت اسلامی وایجاد آرامش در منطقه می گوید، اما پیداست که این استدلال ها حتی خودش را نیز قانع نمی کند. جنگ سبب شده است که فشار در جبههٔ مبارزه میان اعراب واسرائیل کاهش یابد، جنگ سبب شده است که نیروی مسلمان تحلیل رود، جنگ سبب شده است که سازمان اوپک ناتوان گردد، جنگ باعث شده است که فروشندگان بزرگ اسلحه بتوانند کالاهای خود را بفروشند وآزمایش کنند. وشگفتا که چنین جنگی درقاموس تبلیغاتی رژیم " جنگ اسلام با کفر" یا " جنگ حق علیه باطل " نامیده می شود!

سخنان رفسنجانی را بیشتر که دنبال کنیم، به اعترافات جالب تری نیز می رسیم ـ اعترافاتی که مربوط به شیوهٔ تهیهٔ اسلحه درجمهوری اسلامی است. می گوید:" دردنیا وضع غربی ها این جوری است که این اسلحه را از دست دلال ها به آسانی می شود گرفت ... این ها اسلحهٔ "ناتو" است که دارند از رده خارج می شوند. این ها در انبارهای اسلحه فروش های دنیا هست، وچون دیگر مشتری ندارد، ما می‌توانیم مصرف کننده باشیم... پول نقد آدم بدهد، خوب می فروشند." رفسنجانی ادامه می دهد:" قضیه واقعیت دارد که در آمریکا ... افرادی را محاکمه می کنند که اسلحه را از آنجا می دزدند. حق فروش ندارند. به یک شکلی با طرف ثالثی می‌آیند وبه ما می فروشند. وما چیزهای زیادی از این طریق گرفتیم. وباز هم می‌گیریم... آمریکا نمی تواند جلو آن را بگیرد..." درحالی که تاکنون سراسر مطبوعات جمهوری اسلامی پربود از تکذیب این خبرها که رژیم تهران سلاح های به سرقت رفتهٔ آمریکائی از انبارهای ناتو را می خرد، چنین اعتراف جالبی کمک تازه ای درشناخت ماهیت رژیم اسلامی است. این کسی جزحجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس اسلامی وامام جمعهٔ تهران نیست که به صراحت اعتراف می کند رژیم او مال دزدی می خرد.

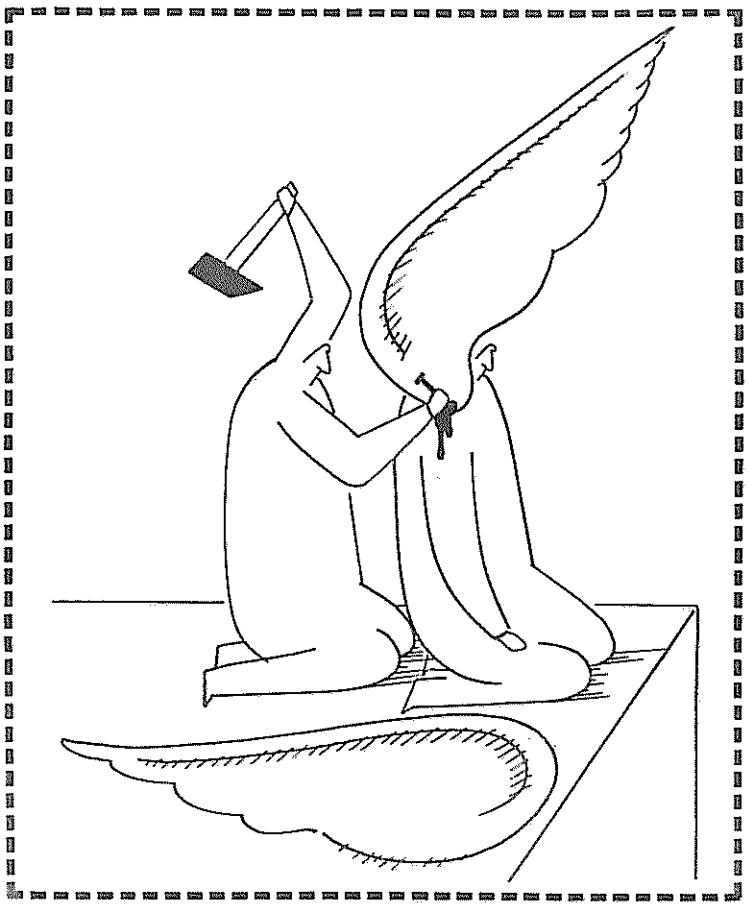

ما حدشرعی خریدن مال دزدی را نمی دانیم، ولی این را می دانیم که آیت الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور گفته بود خریدن مال دزدی به معنای شرکت در دزدی است. آیا دادگستری اسلامی این اعتراف صریح رئیس مجلس رژیم را دلیلی نمی داند که دست کم برای ادای توضیحات ،احضاریه ای برای او بفرستد؟

مردم باید تحمل کنند!

بقیه از صفحه ۱

به همان اندازه که فاصلهٔ میان جامعه ورژیم بیشتر می گردد، به همان اندازه که قشرهای بیشتری از رژیم روی می‌گردانند، رژیم خود را بیشتر در تهدید ضد انقلاب احساس می کند. از مردم می خواهد که به خاطر رستگاری انقلابی ،که در آینده ای نامعلوم دست خواهد داد ،نابسامانی ها و ناروائی هائی را که امروز بر آنان می گذرد تحمل کنند. در رژیم تهران همه چیز باید تحمل شود، مگر مخالفت با حکومتی که همهٔ نابسامانی ها از بی کفایتی ودرماندگی آن برمی‌خیزد. به زعم رژیم تهران مردم باید تحمل کنند این را که خوراک وپوشاک به اندازهٔ کافی وجود ندارد، ولی تحمل نکنند این را که گفته شود کمبودهای نامبرده پیامد مستقیم سیاست حکومتی است که در تهیهٔ خوراک وپوشاک مردم فرومانده است.

مردم باید تحمل کنند این را که بهداشت ودرمان به وضع فلاکت باری افتاده است ،ولی تحمل نکنند این را که گفته شود وزارت بهداری نظام درمانی و بهداشتی کشور را به این روز سیاه نشانده است.

مردم باید تحمل کنند این را که کتاب ومداد دو دفتر نیست ، مدرسه ومعلم درست وحسابی نیست ، ولی مبادا که این کاستی ها را از وزارت آموزش وپرورش ببینند.

تحمل کنند این را که تفریحات سالم وجود ندارد وگذران اوقات فراغت به صورت یک مصیبت درآمده است ،ولی تحمل نکنند این را که گفته شود مردم در انتخاب شیوه های خصوصی زندگی باید آزاد باشند.

تحمل کنند این را که اراذل واوباش رژیم نیمه های شب به میهمانی ها ومجالس خصوصی مردم هجوم برند وآبرو بریزند، ولی تحمل نکنند اگر کسی بگوید این رذالت ها به وسیلهٔ خود رژیم ترغیب می شود. تحمل کنند این را که انسان ها را جلوچشم دهها یا صدها بیننده درخیابان تازیانه بزنند، ولی تحمل نکنند این را که کسی بگوید تازیانه زدن به انسان فقط باعث درد جسمانی نمی شود، بلکه بدتر از آن شخصیت وعزت آدمی را پایمال می‌کند وبه تمامیت وحیثیت وآبروی او صدمه می زند.

تحمل کنند این را که آیت الله بگوید جنس آمریکائی نخرید، ولی تحمل نکنند اگر گفته شود دلال های بین المللی، اجناس امریکائی را به چندبرابر قیمت واقعی به رژیم تهران می فروشند وکمیسیون های کلان این معاملات را با عوامل رژیم تقسیم می کنند.

تحمل کنند این را که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم هرروز دروغ‌هائی بزرگ تر از روز پیش پخش کنند، ولی تحمل نکنند این را که صداهای راستگو حتی روزی یک ساعت پرده از ریاکاری ها ودروغگوئی های رژیم بردارند.

تحمل کنند این را که رژیم، هروقت که خود صلاح دید، هزاران مزدور را ،موتور سوار یا پیاده ، مسلح به اسلحهٔ گرم وسرد، درخیابان ها به عربده کشیدن وشعار دادن ودشنام گفتن وادارد، ولی تحمل نکنند این را که حتی ده نفر در یک مجلس برای یک مباحثهٔ بی آزار سیاسی گرد هم آیند. تحمل کنند این را که شکنجه وآزار و بازداشت غیرقانونی وجود دارد، ولی تحمل نکنند این را که سازمانی بین المللی به این خودسری ها وخودکامگی ها زبان به اعتراض بگشاید.

تحمل کنند این را که مخالفان خیالی یا واقعی را بدون محاکمه تیرباران می‌کنند ، ولی تحمل نکنند این را که کسی بگوید در ایران امروز رادهٔ یک مشت تبهکار جانشین قانون شده است.

در ایران مصیبت زدهٔ امروز، مردم باید همه چیز را تحمل کنند، به خاطر رژیم تبهکاری که هیچ چیز را تحمل نمی کند. رژیم می خواهد به مردم بقبولاند که در حالت جنگ ، کمبود فقط طبیعی است. اما این حق را از مردم سلب می کند که در بارهٔ خود جنگ گفتگوی روشنگرانه داشته باشند.

کارل اشمیت ، حقوقدان رژیم نازی ، روزی گفت حق آن است که به سود ملت آلمان باشد وناحق آنچه به زیان ملت آلمان است. رژیم اسلامی حقوقدان برجسته ندارد. ولی همهٔ گفتار وکردارش نشان می دهد که از حق وناحق چه می‌فهمد. برای این رژیم حق آن است که به سود حکومت خمینی باشد وناحق آنچه به زیان این حکومت.

www.iranarchive.com

ایران و خاورمیانه در مطبوعات بین المللی

رفیق دوست:

فرانسه باید از لبنان بیرون برود

محسن رفیق دوست، وزیرسپاه پاسداران انقلاب رژیم اسلامی درمصاحبه‌یی با آخرین شماره اکسپرس گفت: جمهوری اسلامی موافق است که فرانسه، همزمان، به جمهوری اسلامی وعراق، اسلحه تحویل دهد. رفیق دوست درپاسخ به این سئوال که آیا جمهوری اسلامی میل دارد روابط خودرا با فرانسه بهبودبخشد گفت، که دراین موردهیچ گونه مانعی نمی بینند، اما بنظرمی رسدکه این فرانسه است که میلی به این کار ندارد. فرانسه یکی ازهمدستان اصلی عراق در جنگ با ایران است. وازطرفی هنوز بدهی خودرا به جمهوری اسلامی پرداخت نکرده است.

وی افزود: تا زمانی که فرانسه نخواهد روابط خودرا با عراق تغییردهدباید با جمهوری اسلامی نیزنظیرهمان روابط را درپیش گیرد. درواقع فرانسه باید در جنگ ایران وعراق موضع بیطرف داشته باشد، یعنی باید یا به هردوکشورکمک نظامی کندویا به هیچ کدام. آیا می توان پذیرفت که فرانسه ازیک سو بخواهد با ایران روابط حسنه داشته باشدواز سوی دیگرعراق را با خطرناکترین سلاح ها مجهزکند؟

رفیق دوست درموردهدف های جمهوری اسلامی درلبنان به اکسپرس گفت: جمهوری اسلامی برخلاف کشورهای بزرگ درارابطه با لبنان هیچ هدف استعماری ندارد. اکثریت مردم لبنان مسلمانند وجمهوری اسلامی تنها به مردم لبنان کمک می کندتا ازخوددربرابر اسرائیل، که به قدرت های بزرگ جهان وازجمله فرانسه متکی است، دفاع کنند. تنها هدفی که جمهوری اسلامی درباره لبنان دنبال می کرد صدورفرهنگ انقلابی اسلامی به این کشوربودکه اکنون به آن رسیده است.

رفیق دوست دربخشی دیگرازاین مصاحبه درباره اینکه چرانیروهای حزب الله بنام امام وجمهوری اسلامی به سربازان فرانسوی حافظ صلح سازمان ملل حمله می کنندگفت: فرانسه بایدنیروهای خودرا ازمنطقه بیرون کشد و مردم لبنان را بحال خودرها کندتا هرگونه که می خواهندعمل کنند.

رفیق دوست درادامه سخنانش افزود که فرانسه می خواهدزیرپوشش سازمان ملل به اعمالش جنبه قانونی بخشد اما مردم لبنان زیربار آن نخواهند رفت وبرای آزادسازی کشورشان از کشتن سربازان اسرائیلی وفرانسوی ابائی نخواهندداشت.

رفیق دوست درموردنقش رژیم تهران در آزادسازی گروگان های فرانسوی اسیر درلبنان گفت جمهوری اسلامی با هرگونه گروگان گیری مخالف است. اما آزادی گروگان ها بیش ازهرکس دردست فرانسه است وبه نحوه رفتارفرانسه نسبت به مردم لبنان بستگی دارد. آنچه از دست جمهوری اسلامی برمی آیدآن است که به گروگان گیران آن هم درصورتی که درشماردوستان رژیم اسلامی باشند- پیشنهادکندکه گروگان ها را آزادکنند. جمهوری اسلامی همین کاررا کرده است. اما اگرتاکنون گروگان ها آزادنشده اند ازآن روست که آن ها ازجمهوری اسلامی دستورنمی گیرندوگرنه مسلما" تاکنون گروگان ها آزادشده بودند.

رفیق دوست درپاسخ به این سئوال که مگرنه آنکه تنها جمهوری اسلامی وسوریه اند که درلبنان نفوذ دارند، اظهارداشت: همه چیز دردست جمهوری اسلامی وسوریه نیست. هرگروهی درلبنان حرف خودش را می زند وگرنه سوریه با آن همه نیرویی که درلبنان داردمی توانست به راحتی گروگان ها را آزادسازد. مادر این موردبا سوریه هم مذاکره کرده ایم اما سوریه گفته است که این مسئله به کشور سوریه ربطی ندارد.

وی درقسمتی دیگرازسخنانش درمورد اینکه چه کسانی گروگان ها را درچنگ دارند، توضیح دادکه گفته می شود گروگان ها دردست سازمان جهاد اسلامی هستند. اما جمهوری اسلامی هیچ یک از افراداین گروه را نمی شناسد. وسازمان "حزب الله" که ما آن را می شناسیم، همواره تاکید می کند که گروگان ها نزد آنان نیستند. چنانکه ازنوشته های روزنامه ها نیزبرمی آید گروگان ها باید دردست سازمان جهاد اسلامی باشند. رفیق دوست دربخش دیگری ازمصاحبه خود درپاسخ به این سئوال اکسپرس که چرا خمینی تصمیم گرفته است پاسداران انقلاب صاحب نیروی هوایی و دریایی نیزبشوند، گفت: با تجربه ای که سپاه پاسداران درطی جنگ با عراق بدست آورده است امام میل دارد هرگونه نیت تجاوز علیه ایران رفع شود.

سپاه پاسداران هم اکنون ازنیروهای زمینی ودریایی بهره مند است. و نیروی هوایی سپاه نیزدرحال آموزش وتکوین است.

رفیق دوست درموردرابطه پاسداران با نیروهای ارتشی توضیح دادکه ارتش سازمان منظمی است که ازپیش از انقلاب اسلامی وجودداشته است. وظیفه ارتش حفظ تمامیت ارضی کشوراست و رسالت پاسداران انقلاب، حمایت و دفاع ازانقلاب اسلامی است که این می تواند شامل دفاع ازمرزها نیز باشد. واضح است که ارتش نمی تواند درموردضدانقلاب داخلی عملی انجام دهد ومبارزه با آن وظیفه پاسداران است.

رفیق دوست درپایان این مصاحبه در مورد تقاضای مهندس بازرگان از خمینی برای آنکه درموردادامه جنگ ازمردم رای گیری عمومی شود، پاسخ دادکه بازرگان دراین موردتا حدی منطق خودرا ازدست داده است. ما با سخنان کسانی نظیربازرگان با لبخنداستهزاء روبرومی شویم.

اکسپرس - ۱۷ اکتبر ۸۶

مداراجویی سوریه

هفته نامه لوپوئن چاپ پاریس نوشت: مداراجوئی سوریه با عراق ناشی از مشکلات فراوان اقتصادی وسیاسی سوریه است.

لوپوئن طی گزارشی درباره اوضاع سوریه می نویسد: سوریه که به طورضمنی و حتی آشکاربه دست داشتن دربمبگذاریهای پاریس متهم می شود با مشکلات اقتصادی وخیم، اوضاع حساس منطقه وجونا آرام داخلی دست به گریبان است. درسوریه تورم به ۸۰ درصدمی رسد، ذخائرارزی به تنها ۱۰۰ میلیون دلارکاهش یافته است که فقط کفاف دوهفته واردات را می دهد، وامهای خارجی به ۱۴ میلیارددلاررسیده است وتنها بابت دیرکرد وامهایش سوریه امسال باید۳میلیارددلاربپردازد

کسری بازرگانی خارجی سوریه درسال میلادی گذشته به۲میلیارددلار رسید. ارزش لیره سوریه به نصف کاهش یافته است. بسیاری ازواحدهای صنعتی دراثر کمبودمواداولیه فلج شده اندومواد غذائی اولیه مانندبرنج، روغن، چای، قهوه وکره هرچندگاه نایاب می شود.

سوریه همچنین بطورجدی با مشکل تاءمین نیروی برق روبروست. علل اصلی این دشواری ها عبارتنداز کاهش کمک های مالی دیگرکشورهای عرب، سقوط قیمت نفت وخشکسالی وازاینها گذشته هزینه های سرسام آورنظامی. بودجه ارتش سوریه ۳۰ درصد کل بودجه این کشوراست.

اوضاع منطقه نیزبسیارپیچیده است. در لبنان، طرح صلح سوریه بجائی نرسید و هرج ومرج کامل دوباره برقرارشده است. درجنوب لبنان نیروهای حزب الله طرفدارجمهوری اسلامی بیش ازپیش قدرت را ازدست نیروهای سوریه خارج می کنند وارتشیان سوریه درلبنان، بجای انجام وظایف نظامی خود، به کار قاچاق موادمخدرمی پردازند.

درداخل کشورنیزجنگ بین جناح های قدرت ادامه دارد. همه این گرفتاریها باعث شده است که لحن سوریه درمقابل عراق ملایم ترشودومیانجی گری عربستان سعودی وکویت راکه دوتاءمین کننده اصلی کمک های مالی سوریه هستند، برای بهبودروابطش با عراق بپذیرد.

علت شتاب سوریه برای گسترش روابط اقتصادیش با فرانسه نیز همین مشکلات است. قرار است یک هیئت فرانسوی بزودی برای مذاکره درباره کمک مالی به سوریه عازم دمشق شود و نخست وزیرفرانسه، ژاک شیراک اخیرا" بطورمحرمانه بدون اطلاع کاخ ریاست جمهوری فرانسه به هلندرفت تا بتواند وامی ازکشورهای اروپائی برای سوریه دریافت کند.

لوپوئن - ۲۱ اکتبر ۸۶

گفته های یک تروریست

انیس نقاش، یکی ازتروریست های زندانی درفرانسه، که کمیته ی تروریستی همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه ای، آزادی اورانیزهمراه با دوتروریست دیگر، ژرژابراهیم عبدالله ووا روژیان گاریجیان، خواستارشده بود، بمب گذاری های اخیرپاریس را محکوم کردوآن را یک برنامه ی طرح ریزی شده از سوی سرویس های ویژه دانست.

انیس نقاش که درسال ۱۹۸۰ دریک سوء قصد ناکام علیه شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران شرکت داشت اززندان خودبه پرسش های کتبی که از سوی نشریه ی لیبراسیون برای وی ارسال شده بود، پاسخ داد.

وی درباره ی بمب گذاری های پاریس گفت نحوه ی عمل وهدف های این کمیته به اصطلاح همبستگی با زندانیان سیاسی عرب وخاورمیانه یی با اعمال و افکارمن تشابهی ندارد.

انیس نقاش به عنوان یک جنگجوی طرفدار فلسطین تاءکید کردمسلمان هایی که علیه امپریالیسم وصهیونیسم می جنگند، بایدنیروهای خودرا متحدکنند. وظیفه ی من محافظت ازانقلاب اسلامی است، و انقلاب اسلامی نیزوظیفه دارد، مرا در مبارزه ام کمک کند.

درباره ی گروگان های فرانسوی در لبنان، انیس نقاش پاسخ داد فرانسه درنبردهای خاورمیانه موضع گیری کرده است ودولت فرانسه علیه اسلام می جنگد. وی گفت دلایل گروگان گیرها درست است، وجنگ اعلام نشده ی فرانسه علیه مسلمان ها، آن را توجیه می کند.

انیس نقاش همچنین گفت: گروگان گیری وقتی سیاسی شد، سلاح مستضعفین است.

وی درپایان نوشت: من ازآقای شیراک می خواهم به استراتژی ای که برای حل مسئله ی گروگان ها اتخاذکرده ادامه دهد.

لیبراسیون - ۲۲ اکتبر ۸۶

پاسخ های پلیس مفلوج

پس ازمصاحبه ی انیس نقاش تروریست زندانی درفرانسه، که درروزنامه ی لیبراسیون به چاپ رسید، روزنامه ی پاریزین درشماره ی ۲۳ اکتبر، متن گفت وگوباماءمورپلیسی راکه طی سوء قصدناکام فرجام علیه جان شاپوربختیار رهبرنهضت مقاومت ملی ایران درسال ۱۹۸۰، توسط انیس نقاش برای همیشه فلج شد، به چاپ رسانده است.

پاریزین می نویسد: این تروریست ازسال ۱۹۸۰ تا به حال، که درزندان بسر می برد، شش سال فرصت داشت که درباره ی عمل خودفکرکند. اما وی پس ازاین مدت هنوزاقدام تروریستی خودرا که منجربه کشته شدن یک زن خانه دارویک پلیس شد، ویک پلیس دیگررا مفلوج ساخت، توجیه می کندوعمل خودرا برحق می داند.

برنارد روین یا، پلیس مفلوج ۳۰ ساله، حوادث آن روزرا به خوبی به یادمی آورد. وی می گوید: انیس نقاش که درنقش یک ملاقات کننده با بختیار رجوع کرده بود، دریک فرصت مناسب هفت تیر خودرا روبه من گرفت وشلیک کرد. من صدای گنگی شنیدم وبرروی زمین درغلتیدم. دچاریک سرگیجه ی عظیم شده بودم. تمام زندگی ام ازجلوی چشمانم گذشت وبعدسایه ای به سوی من آمد و روی من خم شد. جلوی چشمانم یک هفت تیربا صداخفه کن دیدم. سپس صدای شلیک ها را شنیدم، بدون آنکه دیگر چیزی حس کنم. درحالیکه من درحال مرگ بودم، انیس نقاش تمام گلوله هایش را دربدن من خالی کرد. درآن روز، من هفت گلوله خوردم، زندگی ام دیگرتمام شده بود.

پلیس مفلوج فرانسوی سپس دربرابر سئوال خبرنگار پاریزین درباره ی احساسش نسبت به انیس نقاش می گوید:

- این مردیک قاتل است، یک آدمکش است. وی به دنبال محاکمه ای عادلانه محکوم شده وبایدبه مجازات برسد. من کینه ای نسبت به اونداارم، اوبایدمجازات شود. من می خواهم همه ی تروریست ها بدانندکه جنایت های آنان بدون مجازات باقی نخواهدماند.

وی درباره ی تروریسم می گوید:

- تروریسم یعنی نامردی، یعنی کشتار بی گناهان. وچون یک نوع اعلام جنگ است، نبایددربرابر آن عقب نشینی کرد.

پاریزین - ۲۳ اکتبر

هم میهنان عزیز!

هرروز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران وجهان قرار می دهد.
شماره تلفن:
۴۳-۳۶-۸۵-۸۵ پاریس

www.iran-archive.com

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

کتابی که خشکه مقدسان آن را با انبر بر می دارند

مثنوی مولانا جلال الدین

سخن امروز از مولانا جلال الدین است. این مرد، مردی غیر از تمام گویندگان زبان فارسی است. کتابش، آثارش، شعرش و زندگیش با همهٔ شاعران دیگر اختلاف دارد. غرض عظمت فوق العادهٔ او نیست. در عرصهٔ پهنا و رشعر فارسی، چند کاخ بلند پایهٔ دیگر به دست معماران چابک اندیشه و قوی دست پی افکنده شده است که هر یک در جای خود، و در زمینه‌ای جز آنچه مولانا جلال الدین در پیش گرفته است توانایی برابری و همسری با دریای عمیق و ناپیدا کرانهٔ شعر وی را دارند. مقصود مجزئیات زندگی و آثار اوست.

لسان الغیب، خواجهٔ شیراز، حافظ بزرگ تقریبا" یکصد و بیست سال پس از مولانا جلال الدین چشم از جهان فروپوشیده و بنابراین بیش از یک قرن از جلال الدین به دوران ما نزدیک تر است. با این حال هیچ نکتهٔ قطعی و یقینی، جز آنچه در دیوان خود او منعکس است از زندگیش نمی دانیم و در زندگی نامهٔ او نکته‌های مبهم، خیال بافی های عجیب و غریب و گاه خنده آور، و گوشه‌های تاریک فراوان است. فردوسی همین طور، حتی نام درست فردوسی (یعنی اسمی که پدر و مادر بر او نهاده‌اند) را نمی دانیم (ابوالقاسم کنیهٔ اوست نه نامش*) نظامی را به درستی نمی دانیم که از گنجه بوده است یا از ده موسوم به (تا) در تفرش در ناحیهٔ قهستان قم. لقب سعدی را به اختلاف، مصلح الدین و مشرف الدین نوشته‌اند در تاریخ وفات او در دو دسته مرجع معتبر به تفاوت ۶۹۱ و ۶۹۴ یاد شده‌اند.

اما در مورد مولانا جلال الدین و زندگانی او، اگر اشکالی وجود داشته باشد، درست از جهت مخالف است. آن قدر اسناد و مدارک معتبر درباره زندگی وی از خودش، از پدرش، از پسرش، از یاران نزدیکش، از مریدان و معاصرانش در دست داریم که گاه پژوهنده از بسیاری مدارک و اسناد سرگیجه می گیرد و گاه در تطبیق آن ها با یکدیگر و برتر نهادن یکی نسبت به دیگری گرفتار دشواری می شود.

شگفتی دیگر: مولانا جلال الدین شاعری پرکار و بسیار شعر است. کارنامهٔ ادبی او را ۲۷۰۰۰ بیت شعر مثنوی و بیش از ۴۲۰۰۰ بیت دیوان کبیر (دیوان شمس تبریزی) تشکیل می دهد که بر روی هم نزدیک هفتاد هزار بیت و از شاهنامه‌ای که فعلا" در دست داریم، قریب بیست هزار بیت بیشتر است. دو کتاب دیگر نیز سخنان و گفتارهای اوست: فیه ما فیه و مجالس سبعه (= هفت گانه) مجموعهٔ نامه‌ها و رباعی هایش نیز جداگانه به چاپ رسیده است. وی در تمام این آثار عظیم و کوه پیکر از تصوف سخن می گوید. اما این میراث بسیار عظیم، فقط محصول ۲۲ سال شاعری و شیفتگی اوست، و حال آن که حافظ در طی نزدیک ۵۰ سال شاعری ۴۸۶ غزل سروده است که حد متوسط بیت های هر غزل بین ۷ و ۸ بیت است و تمام شعر او به زحمت به پنج هزار بیت می رسد و البته این امر به هیچ روی نشان آن نیست که قدر وی از هیچ یک از خداوندگاران سخن پارسی فروتر باشد، بلکه به عقیدهٔ بسیار کسان - و البته این عقیده‌ای است شخصی که هر فارسی زبانی می تواند داشت - دیگران فرود مرتبهٔ او یند.

مولانا تا چهل سالگی، تا روزی که دیدار شمس او را از خود بیگانه کرد شعر نسروده بود. در دوران وصال و همجواری با شمس نیز موجبی برای شعر گفتن نداشت. تنها پس از دور ماندن از شمس تبریزی است که آتش شوق در درون او شعله ور می شود. در آن هنگام نیز نه به نام خود، بلکه به نام او به سرودن آن غزل های آتشین می پردازد و دست افشان و پای کوبان آن سرودهای آسمانی از ذهن و زبانش زبانه می کشد. چندان که اگر کسی اطلاع درست از زندگانی مولانا نداشته باشد، گمان می برد که این غزل ها سرودهٔ مردی به نام شمس تبریزی (شمس الدین محمد بن ملک داد تبریزی) است نه جلال الدین محمد بلخی.

مثنوی او نیز همین گونه است. این شاعر شیفته پرجوش و خروش که آتش دوری و آرزومندی او را همواره چون خم می درجوش می داشت، هیچ گاه خود را در میانه نمی دید. باز اگر خواننده‌ای خالی الذهن مثنوی مولانا را بگشاید گمان می برد که مردی به نام ضیاء الحق چلبی حسام الدین او را سروده است، یا دست کم گویندهٔ کتاب - که هیچ از خود نام نمی برد - آن را یکسره ساخته و پرداختهٔ او می داند. در آغاز دفتر چهارم گوید:

ای ضیاء الحق حسام الدین، تویی
که گذشت از مه به نورت مثنوی
همت عالی تو ای مُرتَجی
می کشد آن را، خدا داند کجا
گردن این مثنوی را بسته‌ای
می کشی آن سو که تو دانسته‌ای
مثنوی پویان، کَشَنده ناپدید
ناپدید از جا هلی کِش نیست دید
مثنوی را چون تبو مبدا بوده‌ای
گر فزون گردد تو اش افزوده‌ای

چلبی حسام الدین آخرین خلیفه و جانشین و یار محبوب و مورد علاقهٔ مولانا همواره او را به سرودن مثنوی تشویق می کرد. وقتی دفتر اول به پایان آمد زن حسام الدین درگذشت و وی از غم فقدان همسر به خانه نشست و دو سال به محضر مولانا نرفت. در این مدت نظم کردن مثنوی نیز ادامه نیافت. با بازگشت حسام الدین به مجلس مولانا بار دیگر این بلبل دستان سرا به نغمه خوانی پرداخت و در آغاز دفتر دوم گفت:

مدتی این مثنوی تاءخیر شد
مهلتی بایست تا خون شیر شد
تا نزاید بخت تو فرزند نو
خون، نگردد شیر شیرین، خوش شنو
چون ضیاء الحق حسام الدّین عنان
باز گردانید ز اوج آسمان
چون به معراج حقایق رفته بود
بی بهارش غنچه‌ها نشکفته بود...

بیش از این در این باب سخن گفتن را روی نیست چون به گفتهٔ خود مولانا یک سینه سخن در پیش و بیم آن است که قسمتی از آن ناگفته بماند.

مثنوی مولانا نیز در میان تمام آثار منظوم فارسی بی مانند است. گویا جای دیگر گفته‌ام که در ادب فارسی رسم این بوده است که هر کتابی، خواه نظم و خواه نثر دارای مقدماتی: حمد خدا، نعت رسول (ص) و یاران او (و اگر موءلف شیعه است امامان)، ستایش پادشاه وقت، سبب نظم کتاب، ستایش کسی که گوینده یا نویسنده را برای پدید آوردن اثر خویش تشویق کرده است، و گاه مطالب فرعی دیگر از قبیل نصیحت شاعر به فرزند خویش، گله از روزگار، شکایت از پیری و نیستی و مانند آن ها است. آن گاه شاعر یا نویسنده مطلب اصلی را آغاز می کند و در طی فصول و ابوابی آن را به پایان می برد و در پایان کتاب نیز خاتمه‌ای به مقتضای عصر و زمان بدان می افزاید.

هیچ کتاب شعر یا نثر فارسی نیست که از این روش پی روی نکرده و از این مقدمات و موءخرات خالی باشد جز یکی: مثنوی مولانا جلال الدین!

مثنوی بی آغاز و بی انجام است. با این بیت آغاز می شود:

بشنو این نی چون شکایت می کند
وز جدایی ها حکایت می کند

و در دفتر ششم در میانهٔ "مثل وصیت کردن آن شخص که میراث او را به کاهل ترین اولاد او دهند" زبان وی از گفتار باز می ماند و مثنوی خود را - که آن را صیقل ارواح و نردبان آسمان خوانده است - ناتمام رها می کند.

در بعضی نسخه ها بیتی چند در پایان مثنوی از قول فرزند بزرگ مولانا، معروف به سلطان ولد آورده‌اند که خلاصهٔ آن این است:

مدتی زین مثنوی چون والِدم
شد خمش، گفتم و را کای زنده دم
از چه رو دیگر نمی گویی سُخُن
از چه بربستی در علم لَدُن
قصهٔ شه زادگان نامد به سر
ماند ناسفته دُرِ سوّم پسر
گفت: نطقم چون شتر زین پس بخفت
نیستش با هیچ کس تا حشر، گفت
هست باقی شرح این، لیکن درون
بسته شد، دیگر نمی آید برون!

***

درباره‌ٔ مولانا جلال الدین و مثنوی او، سخنان بسیار گفته و هر یک از محققان از زاویه‌ای آن را نگریسته و مورد ستایش قرار داده‌اند و همهٔ آنچه گفته‌اند، که نقل گفتارشان در این مختصر نمی گنجد در جای خود درست و با ارزش است. اما علاوه بر تمام آن جنبه ها، مولانا جلال الدین داستان سرای درجه اولی نیز هست. وی به روش کلیله و دمنه نخست داستانی را طرح می کند، بعد داستان دیگری را در درون آن می آورد و داستان سوم را در میان داستان دوم نقل می کند و آنچه را که گسترده است به ترتیب یکایک فرو می بندد و به پایان نخستین داستان باز می گردد. اما قصد و نقل قصه نیست، بیان حقایق و معارف است، تعلیم و تربیت است، آموختن بردباری و تحمّل، شفقت با خلق خدا، خودداری از خشونت و تعصب ورزیدن و از عیب جویی مردم به رفع عیب های خود پرداختن است. آن مولای متقیان را که امروز می کوشند تا مظهر قهر خداوند و عذاب وی و قهرمان "یوم الله" جلوه‌اش دهند، در مثنوی جلوه‌ای دیگر دارد. در آن جا وقتی دشمن آب دهان بر روی علی انداخت دست را از کشتن وی باز می دارد تا خشم و قهر را در کار روی راهی نباشد.

وی با صد زبان می کوشد به خشکه مقدسان و زاهدنمایان تفهیم کند که هر کس برای خود راهی به سوی خدا دارد، و آنچه در این میانه اصلا" اهمیت ندارد، صورت ظاهر قضیه است. از همین روی است که این جماعت، با آن که از هیچ سوی نتوانسته‌اند طعنی بر گوینده روا دارند و او را به بدبینی یا بی عقیدتی منسوب کنند، معتقدند مثنوی کتابی است که باید آن را با انبر گرفت. هر جای این دریای حقایق و معارف را که بگشایید چیزی جز عطوفت، جز لطف و مرحمت و نرم خویی و مهر و شفقت و تحمل دیگران نمی یابید. اما برای دریافتن این حقیقت روشن حاجت نیست که در دور دست این بحر عمیق غوطه بزنید. همان تمثیل ها و حکایت ها که در کتاب های دبستانی آن ها را به گوش هوش نوآموزان کشیده‌اند به نیکوترین صورتی متضمن این جنبه های انسانی بلکه فرشته خویی است. منتهی امروز، با آنچه تاکنون دیده و کشیده‌ایم، باید با ردیگر به یکی از ساده ترین و معروف ترین آن داستان ها نظری افکند. مقصود قصهٔ موسی و شبان است. عنوان این قصه در خود مثنوی چنین است:

مناجات کردن شبان با حق تعالی در عهد موسی علیه السلام.

نقل تمام بیت های قصه نه مقدور است و نه لازم. اما تا آن جا که مقصود را برساند و چیزی از آن ناگفته نماند در زیر می آید:

دید موسی یک شبانی را به راه
کو همی گفت ای خدا و ای اِلَه
تو کجائی تا شوم من چاکرت
چارُقت دوزم، کنم شانه سرت
ای خدای من فدایت جان من
جمله فرزندان و خان و مان من
جامه ات شویم شپشهایت کُشم
شیر پیشت آورم ای محتشم
ور ترا بیماریی آید به پیش
من ترا غمخوار باشم همچو خویش
دستکت بوسم بمالم پایکت
وقت خواب آید بروبم جایَکَت
ای فدای تو همه بزهای من
ای به یادت هی هی و هیهای من
زین نمط بیهوده می گفت آن شبان
گفت موسی با کی استی ای فلان
گفت با آن کس که ما را آفرید
این زمین و چرخ از او آمد پدید
گفت موسی: های خیره سرشدی
خود مسلمان ناشده کافر شدی
گندِ کفر تو جهان را گنده کرد
کفر تو دیبای دین را ژنده کرد
گر نبندی زین سخن تو حلق را
آتشی آید بسوزد خلق را

مولانا از زبان موسی شبان را سرزنش های بسیار می کند، و به خیال خود حقایق توحید و صفات ثبوتیه و سلبیهٔ حق را برای او شرح می دهد و می خواهد با هزار زبان به بیچاره شبانی را که از سر اخلاص، و در خور فهم خویش با خدا راز و نیاز می کرده است قانع کند که سخنان او کفرآمیز و نه تنها مایهٔ عذاب اوست، بلکه ممکن است جهان را زیر و رو کند و آتشی بیاید و مردم را بسوزاند.

بیچاره شبان در برابر این سرزنش های سخت، از زبان پیامبر اولوالعزم و گران قدری چون حضرت موسی، فرستادهٔ خداوند چه می توانگفت؟

گفت: یا موسی دهانم دوختی
وز پشیمانی تو جانم سوختی!
جامه را بدرید و آهی کرد تفت
سر نهاد اندر بیابان و برفت

خدای تعالی روش موسی را نمی پسندد و به علت آزردن شبان و شکستن دل او پیامبر خود را مورد عتاب و خطاب قرار می دهد و به تاءکید تمام او را به جبران خطای خویش ماءمور می کند:

وحی آمد سوی موسی از خدا
بندهٔ ما را چرا کردی جدا؟
تو برای وصل کردن آمدی

←

فارغ التحصیلان دانشگاه اوین!

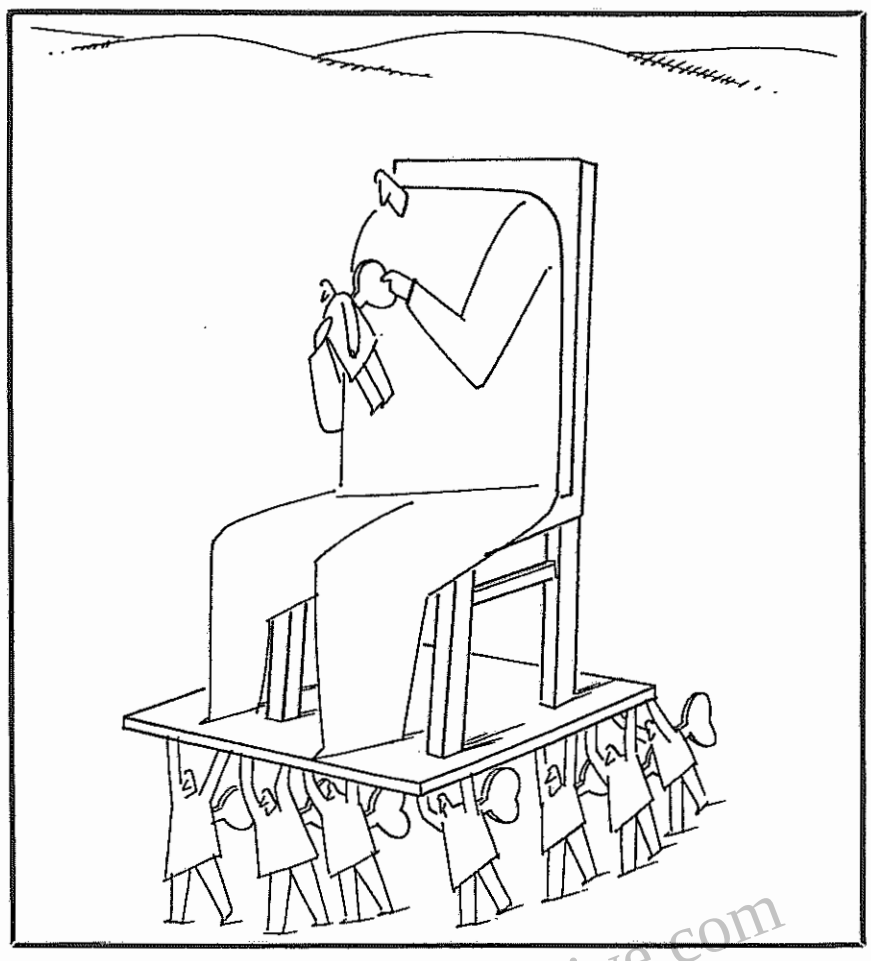

روزی اسدالله لاجوردی ، رئیس سابق زندان اوین ومعاون کنونی وزارت اطلاعات رژیم تهران گفت که زندان اوین یک دانشگاه است ، ولی آن روز هنوز فارغ التحصیلی از این دانشگاه بیرون نیامده بود. با این همه لاجوردی می دانست که درچاردیواری زندان اوین چه می گذرد. کسانی داشتند دراین دانشگاه درس می آموختند که دهه ها از سنّ به دانشگاه رفتن شان گذشته بود. کیانوری وطبری، نخستین این فارغ التحصیلان بودند ، محمود اعتمادزاده ، معروف به "م.ا." به آذین " آخرین شان است .

هریک از این ها به شیوهٔ خاص خود از مارکسیسم روی گرداندو به اسلام روی آورد. طبری فلسفه گفت ، کیانوری به سیاست پرداخت ومحمود اعتمادزاده شعرسرود . عنوان شعراو "روٴیا "ست ویک صفحهٔ تمام یکی از روزنامه های عصرتهران را گرفته است .

همه انگشت به دهان مانده اندکه این مارکسیست های قدیمی دست پروردهٔ مکتب استالین چگونه دراین فاصلهٔ بالنسبه کوتاه اقامت درزندان اوین ، راهی چنین درازپیموده اند. ولی اگر به یادآوریم که میان دومکتب جزمی ، اسلام انقلابی خمینی ومارکسیسم انقلابی استالین، فاصلهٔ چندان زیادی وجود ندارد، آنگاه تعجب جای خودرا به تاٴمل خواهد داد.

درهردومکتب ، کیش فردپرستی مکان بسیارمهمی دارد. اگراحسان طبری روزی می سرود که: قدرت الهام بخش استالین ـ فیض رحمت می فرستدبر زمین ، امروزهمان احسان الله طبری براحتی می تواند استالین را بردارد و به جای آن خمینی بگذارد، بی آنکه در تنگنای وزن وقافیه گیر کند.

هردومکتب ، عقایدمخالف را به وحشیانه ترین وجهی سرکوب می کنند . ممکن است خمینی از نابودی جسمی مخالفان خودآن لذت شهوانی ای را حس نکندکه استالین می کرد، ولی دست اودر صدورفرمان کشتن مخالفان به همان اندازه اندک خواهدلرزیدکه دست استالین .

راه قدرت استالین با نیرنگ وریاوقساوت هموارشد، خمینی هم ازاین بابت چیزی به سلف تاریخی خودبدهکارنیست .

فهرست شباهت ها را بیش ازاین می توان طولانی کرد، ولی نتیجه ای که ازآن بدست خواهدآمد، چندان فرقی نخواهدداشت: دریک سورهبری که می خواهدستایش بشنود، درسوی دیگرستایش کنندگان که اندیشهٔ آزادو نقاد را مدتهاست ترک گفته اندتا بتوانندبخوبی درنقش مریدان فرمانبردارظاهرشوند.

محمود اعتمادزاده نام چکامهٔ بلندخود را "روٴیا " گذاشته است. ارزش ادبی این سروده چندان نیست که بتوان درباره آن بحثی کرد. اعتمادزاده مترجم پرکاری است ،ولی داستان ها وسروده هایش هرگز ازآستانهٔ میان مایگی پا به آن طرف نگذاشته است. سروده "رویا "نیز از این قاعده برکنارنیست .

اما آنچه دراین میان هنوزروشن نیست ، این است که روٴیا به کدام فصل اززندگی سیاسی به آذین اطلاق می شود، پیش از زندان اوین ، یا پس ازآن. به هرحال مطلع سروده اوین است که درزندان باز است ، واوچنان قدکشیده است که سرش به سقف می خورد. این قدکشیدن مبالغه آمیزبه معنای چیزی بسیاربیشتر از بلوغ سیاسی است که اعتمادزاده در آستانهٔ هفتادسالگی درزندان اوین بدست آورده است !

باری ،گوینده درروٴیا اززندان بیرون می آید ـ اما نه مجهزبه سلاح فلسفی ـ ایدئولوژیک مارکسیسم ،بلکه برخوردار ازاندیشهٔ اسلام انقلابی ، چنان که آیت الله خمینی مبلغ ونمادآن است .

اودرگردشی درشهر، دوستان و خویشاوندان دورونزدیک را می بیند ،ولی نه او آن ها را درست بجا می آورد ونه آن ها اورا . به خانه هم که پا می نهد، وضع جزاین نیست .به هرحال این دیگرآن اعتمادزاده قدیم نیست . درزندان اوین تولدتازه ای یافته است .

محمود اعتمادزاده چرا این چکامه را سروده است ؟ اوبرای رهائی اززندان این کار را نکرده است .زیرا بدون این سروده نیز اورا آزادمی کنند. منظوراوازاین سروده حتما " این بوده است که پیشاپیش، یعنی پیش ازآن که اززندان آزادشود ، برای دوستان وخویشاوندان خود پیام بفرستدکه محمود اعتمادزاده اززندان آزادشده دیگرهمان به آذینی نیست که به زندان افتاده بود.

به جای اینکه با یک یک دوستان و خویشاوندان بنشینندوشرح استحالهٔ خود را بگوید، پیامی یکجا فرستاده است ، به این امیدکه بتواندفارغ ازشرم حضورزمینه را برای زندگی تازهٔ خود درجامعه وخانواده آماده سازد. "رویا" سوگنامهٔ یک مرگ نیست ، پوزشی برای زنده ماندن است .

www.iran-archive.com

کتابی که خشکه مقدسان آن را با انبر بر می دارند

مثنوی مولانا جلال الدین

نی برای فصل کردن آمدی
هرکسی راسیرتی بنهاده ایم
هرکسی رااصطلاحی داده ایم
درحق اومدح ودرحقّ توذمّ
درحق اوشهد ودرحقّ توسمّ
درحق اونیک ودرحقّ تو بد
درحق اوخوب ودرحقّ تورد
من نکردم خلق تاسودی کنم
بلکه تابربندگان جودی کنم
هندیان رااصطلاح هند مدح
سندیان را اصطلاح سندمدح
مابرون راننگریم وقال را
مادرون رابنگریم وحال را
ناظر قلبیم، اگرخاشع بُوَد
گرچه گفت لفظ ،ناخاضع بود
آتشی ازعشق درخود برفروز
سربسر فکروعبارت رابسوز
موسیا آداب دانان دیگرند
سوخته جان وروانان دیگرند
گر خطاگوید، ورا خاطی مگو
گرشود پرخون شهیدان رامشو
خون شهیدان رازآب اولیتراست
این خطا ازصدصواب اولیتراست
ملّت عشق ازهمه دین ها جداست
عاشقان رامذهب وملت ،خداست !

چونکه موسیٰ این عتاب ازحق شنید
دربیابان دربیِ چوپان دوید
برنشانِ پای آن سرگشته راند
گرداز پَرّهٔ بیابان برفشاند
گاه چون موجی برافرازان علم
گاه چون ماهی روانه بر شکم
عاقبت دریافت اوراو بدید
گفت مژده ده که دستوری رسید :
هیچ آدابی وترتیبی مجو
هرچه می خواهددل تنگت بگو
کفرتودین است ودینت نورجان
ایمنی وزتوجهانی درامان
بدین ترتیب ، درزبان ومنطق مولانا جلال الدین، در رابطه با ذات پروردگار ،هرواسطه ای، حتی پیامبر بزرگی چون موسی ممکن است حذف شود. خوداواین حالت را با این تمثیل بسیارزیبا بیان می کند:

چون که با معشوق گشتی همنشین
طرد کن دلالگان رابعدازاین

دلیل راه ، ورهنمای مولانا دررسیدن به سرمنزل سعادت ووصال عشق ومحبت است . بازجان سخن آفرین مولانا با بیت های شورانگیزی که جزاندکی ازآن رانمی توان دراین مقام نقل کرد به ستایش محبت می پردازد:

ازمحبت تلخ ها شیرین شود
وزمحبت مس ها زرّین شود
ازمحبّت دُردها صافی شود
وزمحبّت دَردها شافی شود
ازمحبت خارها گُل می شود
وزمحبت سرکه ها مل می شود
ازمحبت نار نوری می شود
وزمحبت دیو حوری می شود
ازمحبت مرده زنده می شود
وزمحبت شاه بنده می شود

وتو، ای خواننده عزیز، دراین روزگارتیره که دیو قهروخشونت وتعصب وبی رحمی فرشتهٔ مهرومحبت وشفقت راازمنظردل آدمیان رانده وبه جای آن نشسته است نمی پنداری که بایدهواداران جهل وظلمت وشقاوت مثنوی را با انبربگیرند؟!

***

بهترین چاپ مثنوی مولانا تاکنون نسخه ای است که به اهتمام ر. ا. نیکلسن درلیدن (هلند) به چاپ رسیده ودست کم دوسه بار ازروی آن درتهران نیزبه صورت افست یا چاپ سربی انتشاریافته است .درسال های اخیردکترمحمداستعلامی دست اندرکارنشرمثنویی از مولانا با شرحی مختصربودکه نمی دانم تمام آن انتشار یافته است یانه. اگراین کاربه پایان رسیده باشد، نسخه های مورداستفادهٔ مصحح معتبرترازنسخه های اساس کارچاپ لیدن است وامیدوارم این متن بهتر ازنسخه چاپ لیدن ازآب درآمده باشد.

---

* درمیان مسلمانان سه نوع نام رایج بوده است :
۱ ـ اسم ۲ ـ کنیه ۳ ـ لقب .
ـ اسم آن است که پدروما دربرفرزندخودمی نهاده اند : حسن ،پرویز، فاطمه ،پروین.
ـ کنیه نامی است که برای مردان با (اب) وبرای زنان با (ام) آغازمی شده است : ابوالحسن،ابوالقاسم ، ام الفضل ،ام البنین
ـ لقب نامی است که شخص بعدها یا خودبه دست می آورد یا دیگران بدومی دهند: اسدالله (برای مولای متقیان)، سیدالشهداٴ ....

تاکید بر تلاشهای درون مرزی

بقیه از صفحه ۱

ـ بسیج (تا حد امکان) این نفوس انبوه در ابلاغ حق ملی خود و حقانیت هموطنان اسیر خود در بهره مندی از استقلال و دموکراسی و در عین حال حفظ گرمای امید به بازگشت و تاکید بر نیازهای فردای مملکت به ارزش های تخصصی و قابلیت های گروه قابل توجهی از این مهاجران که در احیاء و بازسازی ایران مسلماً نقش موثری به عهده خواهند داشت. محتوای کلی مبارزات برون مرزی است.

قلمرو تلاش های درون مرزی که در شرائط اختناق کورنا گزیر از رعایت تمام عیار پنهانکاری.

ـ گردآوری تمام امکانات رزمی و تدارک حرکت مسلحانه و تزریق احساس مسئولیت به توده های مردم و جلب پشتیبانی آن ها از این حرکت و طبعاً کوشش برای شروع تمرین هائی، که اساسی ترین سیاست رژیم، یعنی "تحمیل ترس" را خنثی می کنند.

ـ قبول یک سیاست روشن با توجه به لزوم پرهیز از راه رفته و تسلیم به شعارهای غیرملی و ناسالم نظیر آن چه به این فاجعه ی خانمانسوز منتهی شد: جهات عمده ی عمل در صحنه ی تلاش های درون مرزی است.

اما اینکه سنگر درون مرزی در ارتباط با چنین وظایف و رسالت هائی تا چه پایه موفق یا ناموفق بوده است، سئوالی است که پاسخ به آن نیازمند معلومات دقیقی است که دسترسی به آن ها لااقل برای نگارنده ناممکن است (خاصه در زمینه هائی که امر به اطلاع از امکانات و توانائی های درونی متصل میشود).

همینقدر می توان برچند نکته انگشت نهاد:

ـ رژیم طی ۸ سال گذشته به نحوی پرشتاب از حمایت و تکیه گاه های اعتقادی مردم بی نصیب شده است و قاطعانه باید گفت در این خط شکست خورده است. مقایسه میان حال و هوای آن روز که خمینی قدم به فرودگاه مهرآباد گذاشت و امروز که خود حتی جدائی روز افزون مردم را حس کرده، درک عمق این شکست را آسان می کند. اما از آنجا که در تحلیل مسائل اجتماعی ـ سیاسی توسل به واقعیات غیرقابل چشم پوشی است باید قبول کرد خمینی شخصاً "علاوه بر پامنبری ها و مزدبگیرها و صاحبان امتیاز، هنوز هم جمعیتی را کورکورانه با خود می کشد؛ که البته از این پیکره به موازات وخامت روز افزون اوضاع و شدت زندگی، به نحو محسوسی متناوباً" تراشیده می شود و بهر صورت در این نمودار، آن چه جلب توجه می کند قوس نزولی است که بی هیچ درنگی ادامه یافته است.

نکته دوم، همچنان در سلسله ی واقعیات، نتایج همان سیاست "تزریق ترس" است که بخصوص در سال های اخیر تکیه گاه و حافظ اصلی رژیم بوده است با کیفیتی که اگر حکومت حتی کوتاه مدتی از آن دست بردارد هستی خود را بی چون و چرا باخته است. از این روست که طی این ۸ سال تا توانسته، به انواع بهانه ها روی اختناق مایه گذاشته و خفیف ترین حرکات اعتراضی را با وحشیانه ترین شیوه ها سرکوب کرده است.

علائم روشنی در میان است که از بی اعتنائی حکومت نسبت به مقولاتی نظیر "افکار عمومی" روایت می کنند. با این توضیح که برای متولیان حکومت حالا دیگر ـ رضامندی و نارضائی عمومی ـ و اینکه توده را باید با خود داشت و یا نداشت یک مسئله ی اساسی نیست ـ آن ها به تجربه تشخیص داده اند، در شرائط وخیم اقتصادی، در این قحطی مزمن و بی سابقه و در قبال "احتیاج به تداوم جنگ" و در وانفسای بیکاری و بی خانمانی و عزای عمومی، از صحنه ـ پردازی و خدعه و فریب و وعده های بهشتی کاری ساخته نیست، ناچار باید به همان سلاح اختناق و بسط سایه ی ترس چسبید و انفجار را مانع شد.

رژیم همچنین بنا بر تجربه به این اصل معتقد شده است که:

"نارضائی عمومی در بالاترین سطوح ممکن، شرط لازم انهدام هست ولی شرط کافی نیست".

در تصویر عمومی اوضاع، ضمناً" متوجه می شویم، که در دنباله ی شدت روزافزون اختناق و ترس از یکسو و تحلیل پرشتاب زندگی از سوی دیگر ـ آثار خستگی در چهره ی مردم رفته رفته جا باز می کند. با ظهور چنین پدیده ی خطرناکی است که توسعهٔ جنبش های اعتراضی و کمک به "تمرین نافرمانی" و مخصوصاً" تاکید بر جهت گیری سیاسی و اتصال حرکات بیش از پیش در مرکز توجه سازمان دهندگان و مبارزان صف اول (میلیتان ها) قرار می گیرد.

در قلمرو تصویرها و فعالیت های برون مرزی، حتی زیر یک نگاه زودگذر با نتایجی از این قبیل روبرو می شویم.

ـ رژیم در صحنه ی بین المللی منزوی تر شده است. این یک واقعیت است و فهم آن اگر تحلیل های خاص مجلسی و مرسوم خود را رها کنیم، دشوار نخواهد بود. نمی توان انکار کرد که جوهر و بخصوص تضادهای درونی و عملکرد رژیم خود سهم موثری در این باره داشته است.

با سقوط رژیم گذشته و ظهور و پاگیری رژیم مذهبی، چشمک ها از چپ و راست آغاز شد و این کاملاً" طبیعی بود، برای بیگانه همواره مسئلهٔ نفوذ و تاءمین و یا دوام جای پا همیشه یک طلب اساسی بوده است و خواهد بود و به همین دلیل است که در هر بازی کهنه و نوی، این حساب را با زنگاه میدارند. ایلچی های ریزودرشتی که در نوفل لوشاتو و در آستانه ی حرکت خمینی به تهران روانه ی پاریس شدند ـ تماس هائیکه در الجزیره با بازرگان گرفته شد و حتی امروز مباحثی که بنشانه ی میل به ظهور "رگه های میانه روی" در رژیم، گروهی از "سیاست سازان قدیمی" را بخود مشغول کرده است فقط نمونه هائی از این واقعیت است که سیاست های خارجی بخاطر دسترسی به سرپل هائی که نفوذ در این معرکه ی پرمدعی را میسر کند، لحظه ای غفلت نداشته اند ولی ظاهراً" زمان و واقعیت های دیگر به اغلب آن ها حالی کرده است که با این "شبه رژیم" آبی گرم نمی شود که وجودی است بیگانه با معنای مسئولیت و خود تمام معنای ارکستری که از هر گوشه اش نوائی با لاستقلال بگوش می رسد. مصداق آن دوئی است که یکی می ریسد، یکی پنبه می کند، یکی می نویسد، یکی خط می زند. ماجراجوئی است که آنچه دارد به خدمت تحریک و تخریب آورده و منطقه و فراتر از منطقه ای را به آشوب کشیده است. گذشته از این، در دنیائی که خواه ناخواه توجه به طلب ملت ها را اجتناب ناپذیر یافته است ـ طبیعی است که نارضائی سنگین مردم در ارتباط با مواضع رژیم نمی تواند از دایره حساب ها خارج شود، خاصه که حکومت با افلاس فزاینده ی خود، از آن دست پری هم که قاعدتاً" پای سوداگران این الوقت را سست می کند، محروم است.

بر این همه باید افزود که امروز در هر حادثه ی تروریستی بی درنگ انگشت ها به سوی جماران می چرخند و تروریسم دولتی به یکی از القاب پایدار جمهوری اسلامی مبدل شده است.

در تصویرهای برون مرزی آن جا که به نقش دو میلیون ایرانی فراری منتهی می شود ـ ترکیب خاصی جلب توجه میکند که اطلاع از آن به تشخیص خطوط مبارزه و راستای مقاصد ملی کمک می کند.

ـ گروهی صادقانه بر اصل آمیختگی هدف براندازی با هدف جانشینی (شالوده ریزی حاکمیت ملی) ایمان دارند و در تلاش های خود، چه در تماس با سیاست های خارجی و چه در اتصال با هموطنان، بر این اصل اصرار می ورزند. بزرگ ترین و موثرترین شاخه ی این گروه حاصل مشروطیت ایران را دستمایه ی کار خود ساخته است.

ـ گروه کثیری که خاموشند ولی به حکم ناآلودگی به سوی یک تحول و قبول یک نظام سالم کشیده می شوند. لازم به یادآوری است که این خاموشی عارضه ای است که طی پنجاه سال علی رغم نشیب و فرازها به یک خصلت و رسوب سخت در بافت اجتماعی تبدیل شده است و بهر صورت حضور این جمع غربت زده به گفته ی حتی "منتظری" این پرسش را سبب می شود که دنیا می گوید در ایران چه می گذرد که این گروه انبوه خانمان را گذاشته و با تحمل عذاب غربت، به دشوارترین شرائط تن در داده اند؟

ـ و دست آخر گروهی فوق العاده قلیل که جدا از رنگ هائی که می گیرند و پس می دهند، چشم به احوال آینده دوخته اند که: آیا آن کیا و بیا ها سر خواهد گرفت؟ ـ "بهشت گمشده" احیاء خواهد شد؟ و گنج های باد آورد به جای خود با زخواهند گشت؟

گردش همین خیالات است که به بندبازی ها می انجامد و عجبی هم نیست که این گروه یکسره خمینی را فراموش کرده اند، و در عوض آنچه دارند بکار دوختن دهان ها و شکستن دست هائی گماشته اند که تصاویر ذهنی آن ها را مخدوش می کند و لهره می آفریند.

در این گروه دمادم این تشویش جوشیده است که اگر رژیم خمینی بپوسد و به باد رود و حساب و کتابی جای آن را پر کند، کورسوهای امید نیز خاموش خواهد شد. در این جمع کم نبودند، عناصری که در ابتدای ماجرا، برای جلب عنایت "امام" دست و پائی زدند و نامه های فدایت شوم به محضر "رهبر مستضعفان" فرستادند و با دستپاچگی در شجره نامه ها به جستجوی میراث "انقلابی" نشستند و خود را در صف نارضایان از رژیم رفته نشاندند ولی هرگز دیده شان به جوابی روشن نشد، چرا که امام دیده به انحطاط قدرت دوخته بود و به شریکی جز از قماش خویش نیازی نداشت. ناچار زمانی خاموش ماندند و چنان ناپیدا که گوئی از ما درنزاده اند ـ تا رذالت رژیم بدرجاتی رسید که حتی ترازوی مقایسه را هم شکست و آنگاه بود که سوراخ ها باز شد و گروه گروه آزادیخواه و قانون پرست آفتابی شدند، سئوالی پیش آمد:

گیرم که مارچوبه کندتن بشکل مار
کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست؟

هوائی که در سینه حبس داشتند، بیرون ریختند و ضمن نگاه به "نرخ روز" لعن خمینی را ابتدا آغاز کردند و رفته رفته واپس زدند و به نفرین مردمی نشستند که حکایات رفته را بخاطر می آوردند.

واجمالاً" این تصویری است از مواضع ایرانیان جلای وطن کرده که مقابل هر چشمی که بخواهد به بیند آماده است.

در شرائطی که رژیم فصل به فصل از هویت و جوهر خود پرده برمیدارد و ترکیب (اجتماعی ـ سیاسی) ایرانیان تبعیدی نیز کم یا زیاد در حالت خود رسوب کرده است و مخصوصاً" از آن جهت که حرکت های آگاهانه ی درون مرزی و شکستن سد ترس به یک نیاز و ضرورت مسلم تبدیل شده است، جای چون و چرا نیست که عناصر ملی باید همچنان برکفه ی تلاش های درون مرزی خود بیفزایند و عرصه ی مبارزه را تا مرز اعتماد به موفقیت توسعه دهند و نگاه ها را اصولاً به سوی میدان های درونی بچرخانند و طبعاً" در تقسیم امکانات همه جا بسود خیزش ها و تمرین های مبتنی بر مقاومت منفی و مثبت عمل کنند و فصل تعرض را تدارک به بینند.

بدیهی است که با رسیاست های تدارکاتی هیچگاه نمی توان از اصول محرز و شناخته شده ی ملی گرائی فاصله بگیرد که این مسئله ای ریشه ای و بنیادی است. بنابراین سیاست های تدارکاتی الزاماً" بر محور اصولی از این دست شکل میگیرند:

ـ هدف ایجاد شالوده های یک نظام ملی است، به این جهت مفهوم "براندازی" از محدوده ی معنای "رفع مانع" فراتر نیست. با این دید مسئله یا رگیری به آسانی حل میشود و خواه ناخواه عناصری که به مقصد "حاکمیت ملی" باور ندارند، فاصله می گیرند و این را باید به فال نیک گرفت.

ـ شعار مبتنی بر "براندازی محض" ولو آنکه بعلت سنگینی مصیبت ریشه بدواند و با ردیگر بر آن درخواست بدعا قبت

(بگذار این برود هرچه پیش آید غنیمت است) میدان بدهد ـ باید بخصوص در سطح سنگرداران مبارزه (میلیتان ها) سرکوب شود که تکرار آن چیزی جز تسلیم به دور باطل و تداوم فجایع نخواهد بود.

ـ تلاش های درون مرزی باید از مرحله ی مقاومت منفی به مرحله ی مقاومت مثبت و سرانجام آمادگی به تعرض کشیده شود و این فکر قوت بگیرد که آزادی بهائی دارد و باید آن را پرداخت.

ـ از این پس فعالیت ها و ابلاغ های برون مرزی باید عمدتاً" بر قدرت خیزش های درون مرزی تکیه کند با این توجه که با زتاب هر حرکت درونی به خودی خود بیش از هر اجتماع و اعلان و تبلیغ خالصی بر کشش نظرها به سوی ایران اثر خواهد گذاشت ـ آنچه در ارتباط با جنبش فیلیپین و سایر کشورهای مشابه دنیا را به تائید و تسلیم برانگیخت جوشش واقعی و ملموس داخلی بود، به این سبب اگرچه شرائط مبارزه با وجود اختناق کور حاکم در ایران با هیچ نمونه ای قابل مقایسه نیست ولی باید بهر قیمت به جنبش های درون مرزی مایه رساند و صدای صاحب درد را از زبان خود او شنید.

ـ بر این نظر باید پای فشرد که نیروی اثربخش: حرکت های با هدف و سازمان یافته است. زیرا بر مرجام خیزش های خودجوش اعتمادی نیست چه بسا سرکوب و چه بسا منحرف شوند.

تجربه می گوید جهت گیری در حرکت های سیاسی و اعتراضی و پیوند زدن آن ها به یکدیگر، جزبا ابزار "سازمان" میسر نخواهد بود و در این چرخش نگاه ها و بیشترین نگاه ها به عرصه های مبارزه درون مرزی، توجه به اصل "هدایت متکی به سازمان" اجتناب ناپذیر است. "سازمان" این توانائی را می دهد که کانون مبارزه گرم و در عین حال راه های انحراف مسدود شود.

ـ حرف آخر اینکه، این همه به مفهوم خاموشی و خفتگی در تلاش های برون مرزی نیست. بلکه حکایت از شناخت ارزش ها و قیمت گذاری ها و تمیز سهمیه ها است. باید فهمید در جبهه ی برون مرزی غایت بازدهی کجا است؟ و سهمی که از مجموعه ی مبارزه به آن تعلق میگیرد چیست؟ مهم تشخیص این واقعیت است که فعالیت های برون مرزی تنها در فروغ تلاش های درون مرزی غنا خواهند گرفت. این از مواردقابل فهمی است که بر اصالت عمل و عمل مبتنی بر تفکر و بهره مندازسازمان گواهی می دهد. موردی است که نفس حرکت های سیاسی معیار قضاوت ها می شوند.

گزارش سال ۱۹۸۵
سازمان عفو بین المللی

بقیه از صفحه ۲

عفو بین المللی در گزارش مربوط به شکنجه در ایران خواستار شده است که متهمان سریعاً" در مقابل مقامات قضائی قرار گیرند و حق ملاقات منظم با وکیل مدافع خود، پزشک و اعضای خانوادهٔ خود را داشته باشند و همچنین خواسته است متهمان تنها در زندان های رسمی بسر برند و از مقامات جمهوری اسلامی دعوت کرده است هرچه زودتر تحقیقات عمیق و بی طرفانه ای را در مورد شکنجه آغاز کنند و نتایج آن را به اطلاع عموم برسانند.

عفو بین المللی در یادداشت های خود توجه مقامات جمهوری اسلامی را به این نکته جلب کرده است که ایران امضاء کننده قراردادهای بین المللی است که شکنجه و آزار زندانیان را ممنوع می سازد.

رژیم رفتنی است.
مملکت را باید نجات داد

بقیه از صفحه ۳

اگر هم بخواهند، نمی توانند از بین ببرند. کار، کار خودمان است. هیچ ژنرال هویزر دیگری را نباید به کمک خواند. اگر آن ژنرال هویزر توانست رژیم گذشته را نجات دهد، این ژنرال هویزر دیگر نیز خواهد توانست به ما در برافکندن رژیم کنونی کمک کند.

همه چیز را به خارجی نسبت دادن، این معنی را نیز در بر دارد که وظائف ملی ما را نیز خارجی باید حل کند. این یعنی وانهادن مسئولیت ملی که بر یکایک ما ایرانیان است. خام دلی نیست که ما مسئولیت خود را بدانیم و منتظر بمانیم که خارجی بیاید و آن ها را به جای ما بر گردن گیرد؟

یادداشت های ژنرال هویزر به اندازهٔ کافی روشن هست که بتوانیم جواب درست این سئوال را از آن بگیریم.

www.iran-archive.com

فؤاد روحانی

۴۶

مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست

وقایع روز ۲۸ مرداد

وقایع روزکودتا (چهارشنبه ۲۸ مرداد) درفصل ما قبل آخرکتاب روزولت شرح داده (۱) شده اومی گویداین وقایع به‌شکل برق آسا وانفجاری شروع نشدبلکه‌ازیک نمایش عادی آغازشدوبه‌تدریج اوج گرفت . به‌این‌معنی که‌برادران بسکو دربازارپهلوانان زورخانه‌را آماده تظاهراتی کردندکه‌به‌پیروزی نقشهٔ کودتا انجامید . پهلوانان، پس ازگرفتن دستورطرزعمل درمدخل شمالی بازارجمع شدندوازآنجا به‌سمت شمال شهربه‌راه افتادند. تفصیل این صحنهٔ غیرعادی راوودهاوس (۲) ازقول روزولت اینگونه‌شرح می دهد :

" اما درعین ناامیدی ناگاه ورق برگشت عامل این تغییرکرمیت روزولت ودوجفت " برادران"بودندکه توانستندعده‌ای ازافسران طرفدارشاه راوادار به فعالیت کنندومردم عادی رادرخیابان ها به‌جنبش آورند . به این ترتیب که‌علی رغم مراقبت شدید مأموران انتظامی بغتتا " دسته‌هائی ازجنوب شهر روبه‌مرکزبه‌حرکت آمدندوبین آن ها افرادی بودندکه‌با کارهای عجیب زورخانه‌ای وبندبازی ها ،انظاررا به‌خود جلب می کردند . یعنی پشتک می زدند، وزنه‌بلند می کردند،کشتی می گرفتند. وقتی تماشاگرهای زیادی دورآن ها جمع شدندآن ها ناگهان فریادزنده‌باد شاه برآوردندورفته‌رفته‌صدای جمعیت مردم وحتی عده‌ای ازنظامیان هم‌باهمین شعاربلندشد."

این عملیات باآنکه‌ازصبح زودشروع شده‌بودولی تا مدتی جنبهٔ انقلابی آن معلوم نبود .روزولت می‌گوید : حتی درساعت ده صبح هنوزرادیو تهران مشغول گفتار خسته‌کننده‌ای درموضوع قیمت غله‌بودا ما اخباری پی در پی منتشرمی شد دایربراینکه یک تغییراساسی درشرف وقوع است . ازجمله درشهرشایع شدکه‌قوای کرمانشاه درراه است وسخنرانی های مهیجی به‌طرفداری ازشاه به‌وسیلهٔ رادیوتبریزپخش می شد. وبنا براین قرائن روزولت وهمکارانش مطمئن شده‌بودندکه پیروزی نزدیک است . دراین موقع بغتتا " خبری حاکی از این که دولت امریکا دچارریاء س شده‌وتصمیم به‌ترک عملیات گرفته‌است رسید .روزولت چنین می گوید :

" ناگاه مأموردستگاه رادیوی خصوصی ماکه‌اورادریک زیرزمین جاداده بودیم باچشم گریان نزدمن آمد و تلگرافی به‌من نشان دادکه‌ازبدل‌اسمیت B Smith معاون وزیرخارجه رسیده‌ومضمون آن این بود، دیگر بس‌است میدان راخالی کنید، یعنی من می بایست فورا " کارراترک کنم وازایران خارج شوم .بعدمعلوم شدکه‌بدل اسمیت ۲۴ ساعت قبل هم سعی کرده‌بودهمین دستوررا به‌من مخابره کندولی شخصی که‌درقبرس واسطهٔ مخابرات مابود به‌واشنگتن اطلاع داده بودکه‌تلگراف رامخابره نکرده است .حالا بدل اسمیت که‌دیگرهیچ امیدی به‌موفقیت ما نداشت دستورتلگرافی راتکرارو به قبرس تاءکید کرده‌بودکه‌حتما " بایدآن رابه‌تهران مخابره کند .خوشبختانه من توانستم دست به دست کنم تارادیوتهران خبرسقوط مصدق راداد آنگاه جواب تلگراف رابه‌این عبارت دادم " خوشوقت هستم ازاعلام موفقیت ،شاه به‌زودی بازگشت می کند."

روزولت می گوید موقع ناهاربه‌منزل کاردارسفارت رفته‌بودم . بعدازناهارآن ها به‌رادیوگوش می‌کردند رفته‌رفته‌صدای کسی که‌قیمت غله راا علان می کرد به شکل مرموزی خاموش شدوپس ازمدتی سکوت‌که معلوم نبودعلت آن چیست صدای شخص دیگری شنیده شدکه اول به فارسی وبعدبه‌انگلیسی خبردادکه‌شاه سرلشگر زاهدی رابه‌نخست وزیری منصوب کرده‌وخوددرراه‌بازگشت به‌کشوراست . روزولت ازاینکه قسمتی ازاخبارراديو برخلاف معمول به‌زبان انگلیسی پخش شدچنین استنباط کردکه‌این تدبیری است که‌برادران بسکو به‌کاربرده‌اند تااورا شخصا " آگاه‌کنندکه‌نوبت اقدام اورسیده‌است . می گوید حال دانستم‌وظیفه‌ام اینست که‌سرلشگر را به‌هرمحلی که‌اوبخواهدازآنجا فرماندهی عملیات رادر دست‌گیرد برسانم .بنا براین به‌عجله برخاستم‌وبه سمت منزل زیمرمن که‌خیلی نزدیک بود به راه افتادم .درخیابان تخت‌جمشید به‌جمعیت انبوهی برخورد کردم که‌باجوش وخروش فوق العاده‌به‌سمت غرب حرکت می کردند .درمیان آن ها چشم به‌سرتیپ گیلانشاه فرمانده‌نیروی هوائی افتاد. خودم رابه‌زحمت به‌او رساندم .پرسید آیا می توانم‌کاری انجام دهم گفتم بله . یک تانک پیداکنید ویک ربع ساعت دیگرنزدیک همین محل منتظرمن باشیدسرلشگررا به‌شما تحویل خواهم داد .اوپرسید سرلشگرحالا کجا است ومن بدون تاءمل اورا آگاه کردم روزولت چنین می‌نویسد : (۳)

" وقتی به‌خانهٔ زیمرمن رسیدم مستقیما " به‌زیرزمین رفتم. آنجا نخست وزیرقانونی ایران رادیدم که بالباس شبیه به‌زیرپوش زمستانی نشسته واونیفورم نظامی خودراروی یک صندلی پهلوی خودگذاشته‌است . باردیگرمختصرزبان آلمانی که‌می دانستیم به‌کار بردیم اما من منظورم رابدون اشکال فهماندم .سرلشگر فورا " برخاست واونیفورمش رابه‌تن کردوقتی‌دگمه‌هایش رامی بست‌ناگاه سروصدا وهیاهویی ازحیاط بالا سرما بلند شد .صدای هورا وقیل وقال فضارا پرکردآنگاه در زیرزمین به‌زوربازشد ومن صدای گیلانشاه‌راشناختم همان وقت که‌من توانستم خودم راپشت بخاری زیرزمین پنهان کنم . جمعی فریادکنان ازپله‌ها سرازیر شدندووقتی چشمشان به‌سرلشگرافتاد هلهله‌کنان به سمت اوشتافتندواورادرآغوش گرفتند وروی شانه‌هایشان بلند کردندوازپله‌ها بالا بردندوبه‌حیاط رساندند ظاهرا " دویاسه‌تانک حاضربود وقتی جمعیت واردخیابان تخت‌جمشید شدصداهای هورا وشادی شدت یافت ."

اینجا قسمتی ازکتاب وودهاوس رانقل می کنیم : (۴)

" نتیجهٔ وقایع نشان داد که‌سازمان های ماکارشان راخوب انجام داده‌بودند .اما موفقیت به آسانی بدست نیامد .طرفداران مصدق ،ازجمله‌قسمتی ازنیروهای مسلح هنوزپشتیبان اوبودند. جنگ سختی دراطراف "کاخ سفید"(خانهٔ مصدق) که به‌صورت یک دژ درآمده بود رخ داد. نه تانک دراین جنگ به‌کاربرده شد و زدوخورد ۹ ساعت بابیش از ۳۰۰ تلفات به‌طول انجامید طرفداران مصدق بالاخره مغلوب شدند."

روزولت نیز شرحی به صورت نقل قول درخصوص هجوم آوردن مردم به خانهٔ دکترمصدق وپناهنده شدن دکتر مصدق به یک خانهٔ مجاورورفتن سرلشگربه مرکزرادیو تهران وباشگاه افسران وذوق وشوق خودوهمکارانش بیان می کند. ومی گوید من بعدازرفتن نزدسفیر و نوشیدن جام‌هائی به‌سلامت شاه ونخست وزیرجدید و آیزنهاور وچرچیل وخودمان عازم باشگاه افسران شدم وآنجا به‌جمعیت انبوهی که‌دورسرلشگررا گرفته بودند پیوستم :

" آنجا همه‌کس چه‌غریبه چه‌دوست وآشنا مرادرآغوش گرفتند وبوسیدند... بالاخره‌نخست وزیرجدیدنظم را برقرارکرد. زبان آلمانی رابکلی کنارگذاشت ونطقی بامنتهای مهربانی وسپاسگزاری به فارسی ادا نمود که اردشیر باحرارت بسیاربرای من ترجمه‌کرد .جواب من مختصرودریک نکتهٔ مهم که‌می خواستم آن راتاءکید کنم‌صریح بود... گفتم ازاین گرمی واحساسات سرشار ومهربانی شماتشکرمی کنم همهٔ ما بایدبه‌یک نکته بخصوص‌توجه داشته‌باشیم وآن اینست‌که شماهیچ چیز نه به‌امریکانه‌به‌انگلیسی ها مدیون نیستید . ما از شماهیچ چیزنمی توانیم انتظارداشته‌باشیم‌ونداریم مگر ـ چنانچه شماخواسته‌باشید ـ مختصراظهارتشکر که‌من آن راازطرف خودوکشورم وهم‌پیمانانمان با قدردانی قبول خواهم کرد حاضران باشنیدن این عبارات باردیگرمرادرآغوش گرفتندوبوسیدندوآنگاه من توانستم محل راترک کنم وبرای استراحتی که بسیارلازم داشتم به‌خانهٔ کاردارسفارت بروم."

شاه روزشنبهٔ ۳۱ مرداد به‌تهران بازگشت وروزولت روزبعد (اول شهریور) برای آخرین بار به‌ملاقات اورفت .اودربارهٔ این ملاقات چنین می گوید :

" روزیکشنبه نیم شب من باردیگربه‌کاخ رفتم اما این بارباتوموبیل سفارت ... شاه درطبقهٔ دوم در دفترواتاق پذیرائی منتظرمن بود .بعدازبرگزاری تشریفات شاه به‌من اشاره کرد که‌بنشینم واولین عبارتی که بالحن رسمی اداکرد این بود :" من تختم رامدیون خداوملتم وارتشم وشماهستم" آنگاه‌جامش رابلندکردوبه‌سلامت من نوشید... بعدگفت نخست وزیر جدید هم که‌حال دوست خوب شمااست قرارا ست بیاید آیاپیش ازآمدن اومطلبی دارید که‌بگوئید .من گفتم می خواستم سئوال کنم آیادربارهٔ مصدق ورياحی و دیگران که‌علیه‌شماتوطئه‌کردند تصمیمی گرفته‌اید. شاه بالحن قاطع گفت من خیلی دراین باب فکر کرده‌ام. می دانیدکه‌مصدق درست پیش ازمراجعت من خودراتسلیم کرد حال دادگاه اگرازپیشنهاد من پیروی کند اورا به‌سه‌سال بازداشت درده ملکی خود محکوم خواهدکرد. بعدازآن درداخل ده‌ولی نه‌درخارج ازآن آزادخواهدبود. ریاحی هم‌محکوم به سه‌سال زندان خواهدشدوپس ازآن آزادخواهدبود که‌هرکاری بخواهدبکند. بشرط آن که ایرادی به‌آن واردنباشد. چندنفردیگرهم بهمین طریق مجازات خواهندشد امایک استثناء وجودخواهدداشت . حسین فاطمی هنوزپیدا نشده ولی بزودی خواهدشد اوبیش ازهمه‌توهین و ناسزاگوئی کرد و توده‌ای ها راواداشت که‌مجسمه‌های من وپدرم راپائین بکشند .وقتی دستگیرشوداعدام خواهدشد... وقتی زاهدی آمد من گفتم اجازه‌می‌خواهم آنچه‌راکه چهارشنبه شب به‌ایشان وهمه‌وزیرانشان گفتم درحضورشاهنشاه تکرارکنم،ایران مطلقا "دینی نه به‌من نه به‌امریکائی هاونه‌به‌انگلیسی هاکه مرافرستادند(۵) ندارد یک مختصراظهارتشکربا خوشوقتی مورد قبول خواهدبود .ولی مطلقا " دین و تعهدی دربین نیست‌آنچه ماکردیم برای پیشبرد نفع مشترکمان بود .نتیجه‌ای که به‌دست آمده خود پاداش‌کافی است .شاه‌بایک نگاه‌جدی گفت ، ماازشما تشکرمی کنیم وهمیشه ممنون خواهیم بود بخصوص از اینکه گفتید تعهدی دربین نیست .... بعدازآنکه زاهدی مرخص شدشاه دست درجیب کردویک قوطی سیگار طلای بزرگ بیرون آوردوگفت خواهش می کنم این رابه یادگارآنچه‌اخیرا " به‌وقوع پیوست قبول کنید .چند لحظه بعدشاه‌مراشخصا " تاپای پله‌های کاخ‌مشایعت کرد وگفت بیائید من شمارابه‌یکی ازدوستانتان که‌تاکنون اورا ملاقات نکرده‌اید معرفی کنم .روی آخرین پله شخصی باهیکل موقرایستاده بود. شاه گفت من قصددارم چندنفررا مجازات کنم وفقط یکی را ترفیع دهم وآن سرتیپ نصیری است که‌حالا به‌شما معرفی می کنم."

صفحه‌های آخرکتاب روزولت شرح ملاقات آخری او با هندرسن سفیرآمریکا وعزیمت اوبه‌مقصدامریکا ازطریق لندن وملاقاتش باچرچیل است . روزولت می نویسد : " دوساعت بااودرحالی که روی تخت درازکشیده‌ونیمه علیل وخواب وبیدار بودصحبت کردم . ازشنیدن گزارش مبسوط وقایع اظهارخوشوقتی ورضایت کردوحتی این عبارات راکه‌برای من حداعلای تمجیدبوداداکرد که گفت :" اگرمن فقط چندسال جوانتربودم منتهای آرزویم این بودکه‌دراین کاربزرگی که‌شماانجام دادیدزیرفرمان شماخدمت می کردم."

***

ما این بخش رابانقل چندجمله‌ازنوشته‌های خارجی‌هائی که درمقام‌نقدوسنجش اقدام به‌کودتا برآمده‌اندخاتمه می دهیم. درمقدمهٔ این بخش گفتیم که‌کرمیت روزولت طرح کودتا راازنظرعاقبت آن "تراژیک" خوانده‌است . حال به‌قضاوت‌گویاترومهم‌تری اشاره‌می کنیم که عبارت ازنظریهٔ وودهاوس است که‌چنانکه‌گفته‌شد قبل ازروزولت عامل اصلی تهیه وبه‌ثمررساندن طرح کودتا بود. اوچنین می نویسد : (۶)

" اینکه آیاکشورایران خوشبخت‌ترنمی شداگربجای ادامهٔ تسلیم به‌رژیم سلطنت مطلق مستقیما " تحت کنترل مصدق وجانشین های اوقرارمی گرفت .سئوالی است که‌جوابش مشکل است . سئوال دیگری که‌جواب آن هم مشکل است اینست که اگرما می توانستیم پیش بینی کنیم که‌عملمان ۲۵ سال بعدچه‌نتایجی به‌بارخواهدآورد آیابازهم آنچه‌کردیم می کردیم یانه .جواب اینست که‌احتمالا" می کردیم . اما درآن صورت این توانائی راهم‌می داشتیم که ازپیشامدنتایج کارمان جلوگیری کنیم. این تعبیر که" عملیات چکمه" اولین قدم به سمت مصیبتی بودکه‌درسال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) درایران رخ داد تعبیرآسانی است .اماآنچه‌ما درسال ۱۳۳۲پیش بینی می کردیم غیرازچیزی بودکه‌درسال ۱۳۵۷درایران واقع شد. این رویدادبیشترشبیه‌به‌وقایع افغانستان بین سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ (۱۳۵۲و۱۳۵۹) بود که در آن موردنیروهای ملی گرایک سلطنت‌ضعیف رابرانداختند وبعدازآن کار اول به‌دست‌کمونیست های محلی وبعدبه دست‌ارتش سرخ افتاد. چیزی که مابیش‌بینی نکردیم این بودکه‌شاه قدرت تازه‌ای بدست‌خواهدآورد وآن را بابوالهوسی واستبداد به‌کارخواهدبرد .همچنین پیش‌بینی نکردیم‌که‌دولت امریکا ووزارت خارجهٔ انگلیس خودرادرعمل آنقدربیچاره نشان خواهند داد که نتوانندشاه رادریک مسیرمعقول نگاه دارند. در آن موقع مافقط احساس‌آسودگی می کردیم ازاینکه خطری که‌برای منافع انگلیس پیش‌آمده‌بودرفع شد . ایدن وقتی دریک کشتی روی دریای یونان دوره‌ٔنقاهت رامی گذراندوخبرسقوط مصدق راشنیددریادداشت‌هایش نوشت ، آن شب خواب راحتی کردم."

باری روبین Barry Rubin نویسندهٔ کتاب "تجربهٔ امریکائی وایران " (۷)نیزکودتای ۲۸ مرداد راریشهٔ بروزاحساسات نارضامندی ازشاه‌وامریکا می داند که درسال ۱۳۵۸ وسیلهٔ قیام‌علیه‌اوو امریکا گردید .اوچنین می گوید :

"سقوط مصدق وخاتمه‌یافتن اقدام ایران به‌ملی کردن نفت خودکه‌براثرشورشی به‌تحریک سیا CIA به‌وقوع پیوست‌وضعی به‌وجودآورد که‌بعددرایران باعث بروز مخالفت‌باشاه وامریکاگردید. امریکاکه‌درابتدا هم‌پیمان ملیون درمبارزه علیه‌نفوذ خارجی بود بالاخره وضعی پیداکردکه‌بسیاری ایرانیان، حتی بعضی ازطرفداران شاه ،آن رایک نیروی امپریالیستی جدیددرایران شناختند."

ریچاردکاتم Richard Cottam نویسندهٔ کتاب " ناسیونالیسم درایران " ضمن تفسیروضع ایران بعد ازکودتای ۲۸ مردادچنین می گوید : (۸)

" سیاستمداران راست‌گرا وفرصت طلب همیشه به خارجی ها (دراین زمان تسلط مشترک انگلیس‌وامریکا) متوسل می شدندتا به‌هدف های سیاسی خودبرسند .وضع عادی ازنظرایرانیان همین بود... آنچه‌غیرعادی بودوضعی بودکه‌دردورهٔ مصدق پیش‌آمد .یعنی‌ایرانیان طی مدت‌کوتاهی دچارچنان حالت خلسه‌مانندی شدند که‌تصورکردندمی توانندعوی استقلال کنند .اما اکنون می توانستندببینند که این فقط خوابی بوده‌و انگلیسی ها بازهم(واین باربه‌وسیلهٔ امریکائی ها) نشان داده‌اند که می توانندحتی قوی ترین نهضت ایران راهم به‌عقب برگردانندا ین ها واقعیت های سیاست است .زندگی بایدادامه‌یابد. آن ها دانستندکه جنگیدن پیش ازاین عملی عبث وبیهوده‌خواهدبود. "

بالاخره کتاب " پایان امپراتوری " (۹) درآخرین جملهٔ فصل مربوط به‌ایران چنین می گوید :

" توطئه‌انگلیس برای برانداختن مصدق وبرگرداندن شاه مستبد کمک به‌آزادکردن نیروهائی نمودکه‌اثرآن طی دههٔ ۸۰ ظاهرشد .یعنی کشوررا صدهاسال به‌عقب برد.

1- Countercoup 186
2- Woodhouse 129
3- Countercoup 193
4- Woodhouse 129

۵ ـ روزولت درآخرکتابش می نویسد : وقتی در راه مراجعت به‌امریکا درلندن باچرچیل ملاقات کرد این مطلب راضمن گزارش اقداماتی که‌درایران بعمل آورده بود برای اونقل کرد ولی چرچیل روی درهم کشید و پیدا بود که‌این اظهاررروزولت راباارضایت خاطرتلقی نکرد.

6- Woodhouse 131
7- Barry rubin 57
8- Richard Cottam
9- End of Empire 226

www.iran-archive.com

ولیعهد خمینی

خبرگزاریها و روزنامه‌های اروپائی، درسه چهار روز اخیر خبرها ومقالات اساسی‌خودرا به مسئلهٔ برکناری و یا استعفای آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری از مقام ولایتعهد آقای خمینی، اختصاص‌داده اند.

ژان گراس‌کارشناس مسائل خاورمیانه‌روزنامه لوموند درمقاله‌ای زیرعنوان "جنگ جانشینی درایران شدت می یابد" پس‌ازاشاره‌به شدت بیماری خمینی، علل مغضوب‌شدن آیت‌الله منتظری را بررسی می کند و فرض‌های مختلف جانشینی اورا ازنظر می گذراند.

دراین زمینه، بیادداریم که‌همکارما فریدون رخشا، همان موقعی که مسئله جانشینی خمینی به وسیله فقیه عالیقدرمنتظری مطرح شد، درقیام ایران ضمن یک فانتزی به شیوه طنز، اظهارنظر کرد که منظور اصلی آقای خمینی اینست‌که بعدازاو، ولایت به پسرش حاج احمد آقا برسد. درمیان نظرهای گوناگون، این هم نظری است‌که ضعف‌های طبیعت بشر را هم داخل محاسبات سیاسی می کند و بهرحال مایه تفریحی می تواند باشد. به این مناسبت ما عین آن فانتزی را نقل می کنیم:

سه مرد خبیث

شب تاریک، رعدوبرق، ناله‌بوم، صدای بال خفاش... جبرئیل وعزرائیل درفرودگاه‌هلی کوپترِمحاورکاخ جماران فرودمیآیند. ازمیان توپهای ضدهوائی و موشک‌های زمین به‌هوا ومسلسل‌های سنگین ولابلای صفوف بهم‌فشردهٔ پاسداران عبورمیکنندوپشت درفولادی ضد خمپارهٔ اطاق خواب خمینی کمی منتظرمیمانند، بعداز چنددقیقه‌دربازمیشودوحاج احمدآقا باقیافه‌بغض‌کرده بیرون میآید. حضرات جبرئیل وعزرائیل ازفرصت بازشدن در، استفاده میکنندوخودرا به‌داخل اطاق می اندازند. خمینی دربستربیماری افتاده‌است. عزرائیل به‌یک گوشه تاریک اطاق میرود. جبرئیل با ملایمت بازوی خمینی را تکان میدهد.

جبرئیل ـ حضرت امام ... حضرت امام!

خمینی ـ (چشم بازمیکند) شماکی هستی؟ چطوراینجا آمدی؟ ... آهای پاسدا...

(جبرئیل دست روی دهن اومیگذارد)

جبرئیل ـ سروصدا نفرمائید. بنده‌جبرئیل هستم.

خمینی ـ کدام جبرئیل؟

جبرئیل ـ چطورکدام جبرئیل؟ جبرئیل امین ... از بالاخدمتتان رسیده‌ام.

خمینی ـ ببینم! پس این جبرئیل وعزرائیل واسرافیل و چه‌وچه راسته؟

جبرئیل ـ اختیاردارید، حضرت آیت‌الله. اگرراست نبودمن چطورازمیان این برج وباروی توپ وموشک و پاسدارکه‌ملخ هم نمیتواندردبشود، میتوانستم‌خودم را اینجا برسانم؟

خمینی ـ خوب، حالاچه‌کارداری، شما؟

جبرئیل ـ قربان،خبرخوشی براتان آورده‌ام.

خمینی ـ ساقط شدآن صدام عفلقی؟

جبرئیل ـ نخیرقربان، موضوع دیگری است: فرمودند وقتش شده‌که‌تشریف بیاورید.

خمینی ـ کجا؟

جبرئیل ـ به‌لقاءالله.

خمینی ـ چی؟ لقاءالله؟ حالا؟ بیخودفرمودند. اینجا هنوزخیلی کارهست‌ازبرای بنده. شما برویدمن بعدمیآیم.

جبرئیل ـ والله، الماءمورمعذور. فرمودنددرخدمتتان برویم.

خمینی ـ اصلا" اینکه تادنیا بوده‌کارعزرائیل بوده، لاکن شماچه‌صیغه‌ای هستی؟

جبرئیل ـ ملک‌الموت هم‌آمده، اما امرفرمودندبنده همراهش بیایم که‌حضرت امام یکباره‌هول نفرمایند.

خمینی ـ لاکن کسالتی ندارم بنده‌که‌اسباب زحمت بشوم ازبرای ایشان.

جبرئیل ـ والله، کامپیوترعرش نشان دادکه‌شمارا روبه قبله‌کرده‌اند.

خمینی ـ بازی دادندکامپیوترعرش را این ایادی‌امریکای جهانخوار. من توی دهن این کامپیوترمیزنم. کسالتی ندارم بنده. خودم بازی دادم‌اینهارا. خودم گفتم‌روبه قبله‌کنندبنده‌را، میخواستم سردربیاورم ازتوطئه‌های شیطانی اینها.

جبرئیل ـ دیگرمن به‌مقررات این موارد‌خاص‌بازی دادن واردنیستم. اینها باآقای ملک‌الموت است...آقای ملک! بفرمائیدجلو، خودتان رسیدگی بفرمائید.

ملک‌الموت جلومی آید، خمینی وحشت‌زده‌چشم به‌هیکل عزرائیل میدوزد.

خمینی ـ (زیرلب) عجب‌قیافه‌شیطانی داردا‌ین آقای ملک‌الموت! (بلند) آقای ملک، شما نسبتی ندارید با این سیداسدالله‌لاجوردی ما؟

ملک‌الموت ـ نخیر.

خمینی ـ لاکن خیلی بهش شباهت دارید.

ملک‌الموت ـ (بیحوصله) راه بیفت، آقا، من هزارجور گرفتاری دارم.

جبرئیل ـ آرام آقای ملک، عصبانی نشوید!

ملک‌الموت ـ آخر، این آقاکه‌روزی پنجاه‌دفعه‌درمناقب شهدشهادت وسعادت‌پیوستن‌به‌لقاءالله‌حرف میزند، حالاکه وسائل تشرف به‌لقاءالله‌آماده شده، چانه‌میزندواین دست‌اون دست میکند.

خمینی ـ شهادت‌سوای اینه که‌من ازتوی تختخواب‌بروم به‌نزدلقاءالله. مردن اینجوری که‌شهادت‌نمیشه، ثواب نداره. شهادت...

ملک‌الموت ـ (عصبی) اگرشهادت‌راخیلی دوست‌داری چرادوهزارتاتوپ ومسلسل وموشک واینهمه‌پاسدار دور تادورت‌گذاشتی؟ وانگهی کاری ندارد، اگرخیلی دوست‌داری شهیدبشوی من خودم خفه‌ات میکنم. (بالش بدست بطرف اومیرود)

جبرئیل ـ خودشان تشریف میآورند، خشونت لازم نیست، جناب ملک.

خمینی ـ شماکه‌حرف می فهمی، حالی‌کن به‌این آقاکه هنوزحل نشده‌مسئله‌جانشینی من. چنانچه من شباشم‌این جمهوری اسلامی ازبین میره، اسلام عزیزازبین میره...

جبرئیل ـ مجلس‌که‌هست، آقای منتظری هم‌که‌هست دیگر شماچه‌نگرانی دارید؟

خمینی ـ معلوم میشه‌نمی شناسی شما این جماعت‌آخوند را، حضرت‌جبرئیل ... ازبرای اینکه دانسته باشید اینها چه‌شیاطینی هستند، یک دقیقه‌گوش‌کن شما! ...من توی اطاق هاشان میکروفن کارگذاشته‌ام، البته‌نه از برای تجسس‌که‌حرامه‌دراسلام، بلکه‌ازبرای اطلاع از سلامتشان ... این دستگاه رابکش‌جلو، حضرت‌جبرئیل، تانشانت بدهم‌چه‌حرفهائی‌میزنندا‌ینها همین الان.

جبرئیل دستگاه‌گیرنده را بادهها دگمه، که‌درکنار اطاق قراردارد، به‌تخت‌خمینی نزدیک میکند. خمینی دگمه‌ای راکه‌روی آن نوشته‌شده: "اطاق خواب رفسنجانی" فشار میدهد. صدای گفتگوی رفسنجانی باشخص‌دیگری شنیده میشود.

خمینی ـ گوش‌بده شما! این رفسنجانی رئیس مجلسه، داره بارئیس‌جمهوری حرف میزنه.

رفسنجانی ـ ... نخیر، آقا، بنده‌جوانب امررا همه‌جور رعایت‌کرده‌ام.

خامنه‌ای ـ من دراینکه این منتظری خیلی خراست‌حرفی ندارم. ولی بهمین دلیل خطرناک است. ما داریم زیادی آیت‌الله‌العظمی وفقیه‌عالیقدربه‌ناف می‌بندیم. یواش‌یواش مردم هم باورشان میشود.

رفسنجانی ـ نه، آقا، مردم بی شعورند، اما نه‌تااین حد. این همه متلک وجوک که‌برایش ساخته‌اندلیل اینست‌که‌می فهمندیا روخراست. بیخودنیست‌که‌اسمش را گربه‌نره‌گذاشته‌اند.

خامنه‌ای ـ اینراقبول دارم (باخنده) همشیره‌زاده‌از جوک هایی که‌بچه‌ها توی مدرسه‌راجع به‌آقای منتظری تعریف میکنند، هرروزیکی تازه‌میآوردبه‌خانه. همین دو سه‌روزپیش‌تعریف میکرد که به‌آقای منتظری خبر برده‌اند که‌یکی ازهواپیماهادیوارصورت راشکسته، ایشان گفته‌اند: این ضرربه‌بیت‌المال است معادل خرج تعمیررا ازحقوق خلبانش کسرکنید. دیروزهم آمده‌بود میگفت‌آقای منتظری یک قمی راکه‌گفته‌انشتن جهودبوده فرستاده‌زندان اوین که‌چرا به "پنج تن" اهانت‌کرده...

رفسنجانی ـ به‌همین دلیل مناسب‌ترین آدم برای ماست. چون ولیّ فقیه که‌بشودهمه‌کارها دست‌خودمان می افتد، هرجوربخواهیم میرقصانیمش. این اصلا" نمیداندامریکا کجاست وچقدرجمعیت دارد.

خامنه‌ای ـ آنکه بله، آمریکاکه‌جای خود، حدودوجمعیت نجف‌آبادخودشان راهم نمیداند، ولی آدم‌خررا همانطورکه ما میتوانیم سوارش بشویم، یکی دیگرهم‌میتواندسوارش بشودوبزندروی دست ما. اگرفردا ولیّ فقیه‌شدوچهارتااز این لیبرال ها زیرپایش نشستندمجلس شما را منحل کرد بنده را هم‌مثل بنی صدرما درمرده‌به‌جرم بی کفایتی معزول کرددستمان به‌کدام عرب وعجمی بنداست؟

رفسنجانی ـ این خطربا آقای خمینی که‌بیشتراست.

خامنه‌ای ـ بنده‌ازجانب‌آقای خمینی هم‌نگرانم. البته پیرمردزیربارلیبرال نمیرودولی آخوندهم خطرش از لیبرال برای ماکمترنیست ... بنده‌فکرمیکنم‌که ... یعنی اگرکه ... شماکه‌درشرفیابی هاجیب‌هاتان را نمیگردند... شماکه‌موقع شرفیابی بازرسی بدنی نمیشوید... میخواهم‌عرض‌کنم که... شاید...

رفسنجانی ـ حرفتان رابزنید. میدانیدکه‌من وشما یک روح دردوجسم‌هستیم. رودروایسی نفرمائید!

خامنه‌ای ـ میخواهم‌عرض‌کنم که... اگریک حبی ...یک کپسولی ... یک قطره‌ای ... توی جائی‌اش...

رفسنجانی ـ فکرش را هم‌نفرمائید، همان‌موقع شرفیابی و خلوت دوبه‌دو... هشت‌تاچشم ازتلویزیون مداربسته مواظب هرحرکت دست وپای ملاقات‌کننده‌است.

خامنه‌ای ـ اصلا" چراما ازاول به‌فکرولایت فقیه‌خودشما نیفتادیم. این بی فکری وبی خیالی واقعا" جای‌تاءسف است.

رفسنجانی ـ زیادهم ازبی خیالی نبود. گرفتاری‌من‌این موضوع ریش‌است. ولیّ فقیه یک من ریش‌لازم دارد.

خامنه‌ای ـ (باخنده) ولی فقیه بی ریش‌هم‌ایرادی ندارد. شماخیال میکنیدازصدراسلام تاحالا درمیان فقهابی ریش‌وجودنداشته؟ ... بهرحال ماازحالابایدد...

(خمینی دگمه رادوباره فشارمیدهد)

خمینی ـ حالاحضرت‌جبرئیل، ملاحظه‌فرمودیدچه‌خطری تهدیدمیکنداسلام عزیزرا؟ چه‌توطئه‌های شیطانی ....

جبرئیل ـ البته اینهاازنظربارتعالی پوشیده‌نیست ولی شماهم ...

خمینی ـ نه، صبرکنید، این یکی راهم‌بشنوید!

(دگمه‌ای‌راکه‌روی آن "اطاق خواب منتظری" نوشته‌شده فشارمیدهد)

صدای یک زن که‌با عیال‌آقای‌منتظری صحبت میکند بلند میشود.

زن ـ ... اماشمارا به‌روح ممدآقاازمن نشنیده‌بگیرید.

عیال ـ خیالتان راحت باشد. اصلا" من شمارانديده‌ام، اما بموقعش یک بتول خانمی بسازم که‌هشت‌تابتول خانم ازبغلش دربیاید...

(صدای بازوبسته شدن در)

خمینی ـ هنوزبه‌اطاق خوابش نرفته، بایدتوی دفترش باشه...

دست میبردکه‌دگمه‌دیگررافشاربدهد. ملک‌الموت دست اورا می گیرد.

ملک‌الموت ـ (باعلاقه) یکدقیقه‌صبرکنید! خیلی بامزه است. وسط اینهمه‌گرفتاری یک خرده‌می خندیم. مثل اینکه زنش برای خانم شماخنجربسته.

(ادامه‌صحبت)

عیال ـ ... بعله، مارکه‌پیرشدقوربا غه‌سوارش میشود. حالادیگه دخترکچل حاج ثقفی نزول خورهم‌می نشیندپشت سرمن لغزمیخواند. الان کاریش‌ندارم، اما بگذارپای آن امام‌پیرسگ ازمیان دربرود، من میدانم وبتول‌خانم!

زن ـ پس من رفتم، قربون شما. خداحافظ.

عیال ـ خیرپیش... خیلی ممنون، سلام‌برسانید.

(صدای بازوبسته شدن در)

صدای یک خدمتکار ـ خانم، آقا فرمودندیک قلیان تمیزبا آن تنباکوی تعارفی مرحوم دستغیب براشان چاق‌بفرمائید.

عیال ـ خودت بروچاق کن، من حوصله‌ندارم.

خدمتکار ـ آقای آیت‌الله‌سفارش‌کردندکه‌حتما خودشما چاق کنید.

عیال ـ آقای آیت‌الله‌به‌داداردی دیرشان خندیدند. چطورقلیانش رامن چاق کنم اما...لااله‌الی الله، نمی گذارندهن آدم‌وانشود!

خدمتکار ـ خدامرگم بده، خانم. حالاچی جوابشان را بدهم؟

www.iran-archive.com

سه مرد خبیث

نمایشنامه جاسوسی وجنائی

عیال – (باتشدد) همین که گفتم. برو، حرف زیادی هم نزن !
(صدای بازوبسته شدن در)

خمینی – حضرت آقای ملک ، این خلاف اسلام است ، این خلاف میشود به فرمان هشت ماده‌ای بنده که تجسس کنیم در اطاقهای ...

ملک الموت – (شنگول) خواهش میکنم حالا اطاق آقای منتظری را بگیرید ببینیم چه میگوید. چهارسال تجسس کردید این یک دقیقه هم رویش !
خمینی دگمه‌ای را که روی آن " دفترکار منتظری" نوشته شده فشار میدهد.

منتظری – ...اُمیدونم، شوما هم بلدین چاق کونین، اما من گفتم خانوم چاق کونن .

خدمتکار – خانم خیلی خسته‌اند، حوصله ندارند.

منتظری – ازقولی من بهش بوگو !

خدمتکار – بهشون عرض کردم.

منتظری – خوب ، چی چی گفت ؟

خدمتکار – والله گفتند...یعنی ... گفتندکه ...

منتظری – نه ، میخوام بدونم چی چی گفت !

خدمتکار – یک چیزهائی گفتند، اما ...

منتظری – موگوئم موبموچی چی گفت ، یا الله حرف بزن !

خدمتکار – گفتند... فرمودند...یعنی ...خلاصه گفتند آقا میخندند.

منتظری – چی ؟ ... چیطور؟ اُمن میخندم؟ هـه هـه (می خندد) اُبه چی چی میخندم؟(بیشتر می خندد)

خدمتکار – (به خنده می افتد) والله چه عرض کنم.

منتظری – (قه قه میخندد) این ننه ممدی هم با مزه‌ها!... موگوئد من میخندم؟(غش وریسه میرود) به خدا بیامرز مادرش رفتس ... اونم خیلی با مزه بود (کم کم خنده از لبش می رود– درفکر) ببینم ! نگفت آقا به چی چیزی لقش می خندد؟

خدمتکار – نخیر... یعنی خلاصه صحبت دادا رودوراینجور چیزها بود.

منتظری – (صدای گرفته) آهان !فهمیدم !گفتس آقا به دادا ردی دیرش می خندد. حالا من میدونم واین ضعیفه ! الان حسابی ازاین ننه ممدی برسم که خودش حظ کونه !
(صدای بازوبسته شدن در)

خمینی – حالا چنانچه موافقت باشند آقای ملک ، دگمه موسوی اردبیلی را ...

ملک الموت درحالیکه قه قه می خندد مداخله میکند.

ملک الموت – نه ، بگذارید ببینم آقای منتظری چه جوری حساب ننه ممدی را میرسد. من خیلی وقت است که نخندیده‌ام. بزنید روی دگمه اطاق خانم منتظری !خواهش میکنم !
(خمینی دکمه مربوطه را فشار میدهد)

منتظری – ... شوما نیمی تونی جلوی نوکروکلفت ، افساری این زبونی ماحاب مُردتوبگیری ؟ فکرنیمی کونی من جلوی مردم آبرودارم؟ فکرنیمی کونی من ناسلامتی فقیهی عالیقدرم؟

عیال – خوبه ، خوبه ، فقیه عالیقدرت را بگذار درکوزه آبش را بخور !

منتظری – زن ، خجالت بکش !وضعیتی ماحالا با سابق وآن وضعیت نجف آباد خیلی فرق کردس . ما امروز...

عیال – یادش بخیر، همان نجف آباد ! چه عیبی داشت نجف آباد؟ یک روضه‌ای میخواندی ، یک پولی میگرفتی ، خمس وزکوة وفطریه واینجورچیزها هم داشتی، هفته‌ای هفت شب هم مردم آش نذری وپلونذری میآوردند درخانه .من ده روزیکدفعه رنگ آشپزخانه را نمیدیدم. اما حالا ازصبح تا شب بایدکنج آشپزخانه برای این پاسدارهای گردن کلفت وامّت کوروکچل غذا درست کنم وچائی بدهم و شربت بدهم...

منتظری – پس میخواستی آشپزخانه نباشی مثل زمانی طاغوت اداره بری ووکیل مجلس بشی وسلمونی بری وبی عفتی بوکونی؟ آشپزخونه رفتن وظیفه زنی مسلمونس، وظیفه زنی فقیهی عالیقدرس .

عیال – قبول ، وظیفه زن فقیه وآخوند خدمت کردن شوهرش است . اما میخواهم ببینم مگرآقای خمینی فقیه وآخوند نیست ؟ میخواهم ببینم من ازآن بتول کچل دختر حاج ثقفی نزول خوارچی کم دارم که دست به سیاه وسفید نمیزند، توکاخ جماران لم داده خانمها میآیند تومجلس دستش را ماج میکنند؟

منتظری – آخه خانوم، مگه شوما هفت ماهه بدنیا اومدی ؟ یک ریزه صبرداشته باش . این آقای خمینی پاش دم گورس. بعدازاون نوبتی منس که ولیّ فقیه بشم. آنوقت دست شوما که سهلس ، مردم پای شمارم ماج میکونن .

عیال – اصلا" میخوام ببینم توازاول، حالاجای خمینی هیچی، چرا نرفتی جای آن دست چلاقه رئیس جمهوریشوی که حالا بنشینی روز شماری کنی که کی خمینی میمیرد؟

منتظری – آخه ، آدمی حسابی، فقیهی عالیقدرکه بالاتراز رئیس جمهورس . رئیس جمهوربی اجازهٔ ولیّ فقیه غلطی نیمی توندبوکوند.

عیال – آره توهم دلت را به همین خوش کن ! آن کوسه ماهی که محمدطفل معصوم مرازیرآوارگذاشت ، میگذاردتوجاشین خمینی بشوی !

منتظری – کوسه ماهی سگ کی باشدکه نگذارد ! نیمی بینی مردم چه عشق واشتیاقی به من دارند؟ چه شوروهیجانی نسبت به من نشون میدند؟

عیال – آره ! واسه همین اسمت راگذاشتندگربه نره !تازه بیایندازمن بپرسندکه گربه نره چقدرنره !

منتظری – خانم، خجالت دارد !این حرفها ازشوما قبیحس .

عیال – چطور، نفهمیدم ! چطوربرای شما قبیح نیست که جای اینکه به حکم خداوشرع توی اطاق عیالتان بخوابید، توی اطاق پاسدارها میخوابید؟

منتظری – اون ازنظرحفظی امنیتس ! خواست سازمانی امنیت ۳۵ میلیونیس که بایددوتا پاسدارتوی اطاقی ما بخوابند.

عیال – وقتی دویست سیصدتا پاسدارتوی هرسوراخ سمبه خانه، توی راهروراه پله وپشت بام هستنددیگرپاسدارتو اطاق چرا بایدبخوابد؟

منتظری – اینم دستورس که بایددوتا پاسدارهم دوطرف رختخواب بخوابند.

عیال – ببینم ، اگردستوراست که دوطرفتان دوتا پاسدار بخوابند، چطوریکیش را روانه کردی ؟

منتظری – اوقتی اینهمه جنودی اسلام دارندباقشونی کفرجنگ میکونن، گناهس که من دوبرادری پاسدارجان برکف راتواطاقی خودم بخوابونم.واسه این ، یکی از برادرها را ردکردم.

عیال – چطورشدبرادرچراغعلی را ردکردید ، برادرهوشنگ را نگه داشتید؟

منتظری – آخه اون برادرچراغعلی چلچماق وگردن کلفت بودبدردی جنگ بامدامی کافرمیخورد.

عیال – میخواهم بدانم برادرهوشنگ که پیش ازانقلاب سلمانی زنانه بوده تنهائی چه جوری ازشما محافظت میکند؟

منتظری – نه ، ظریف ولطیفس ، اما تیراندازی وهدف گیریش خیلی خوبس .

عیال – مبارک هدفش باشد، اما من ...

(خمینی دگمه را فشار میدهد)

خمینی – اینها دیگه قبیحه . حالاچنانچه میل داشته باشید برویم به سراغ آقای موسوی اردبیلی ...

ملک الموت که ازفرط خنده اشک به چشمهایش آمده همچنان میخندد.

ملک الموت – اما ... واقعا" ... هزارو...هزاروچهارصد سال بوداینقدر... اینقدرنخندیده بودم.

خمینی – مارعایت میکنیم ازبرای شما ، لاکن خواهش دارم یواش ترخنده کنید. آخرما اینجا قدغن کرده‌ایم خنده را .

جبرئیل – ناراحت نباشید، حضرت امام. صدای ما را زمینی ها نمی شنوند. اما خودمانیم واقعا "دست مریزاد. وقتی ملک الموت خنده‌اش بگیردببینیدچه مملکت معموری ساخته‌اید.

خمینی – حالاچنانچه به خواست خداوندتبارک وتعالی مهلتی باشدازبرای بنده کاری میکنم که خنده ازلب آقای ملک نیفته .عراق را هم معمورش میکنم ، سوریه راهم معمورش میکنم ، فرانسه راهم معمورش میکنم ،میتران راهم معمورش میکنم، ریگان راهم معمورش میکنم...

جبرئیل – دیگرتمام اعضای سازمان ملل رالطفا" نشمارید، چون وقت نداریم. میفرمائیدبرویم؟

خمینی – چنانچه شما مهلت باشیدبه بنده برای چندماه دیگرکه بنده سروصورتی بدهم به کارها ازبرای جانشینی...

جبرئیل – شما که مجلس خبرگان درست کرده‌اید دیگرچندماه مهلت برای چه میخواهید؟

خمینی – من بازی دادم اینهارا ... من حقیقت را عرض کنم به حضورشما آقایان ملائک مقرب ... این امت آقای منتظری نمیخواد، آقای رفسنجانی نمیخواد، خمینی میخواد. این خواست امته ... گوش کنیدشما به ندای این امت همیشه درمحنه !
دگمه‌ای راکه روی آن " مسجدامام خمینی " نوشته شده فشار میدهد. صدای جمعی شنیده میشود:
خدایا ، خدایا ... تاانقلاب مهدی ...خمینی رانگهدار

جبرئیل – ای آقای امام ! انقلاب مهدی که چندماه دیگر نیست . اگربخواهیدتاانقلاب مهدی زنده بمانید...

خمینی – نه ، اماحاج احمدماکه زنده میمانه ، پسرش و نوه‌اش که زنده میمانند. خواست ملت اینه که تاانقلاب مهدی یک خمینی بالاسرشان باشه .

جبرئیل – پس شما میخواهیدحاج احمدآقا راجانشین خودتان کنید ؟

خمینی – چه عیبی داره احمدآقای ما ؟ نه به یک دندگی منه ، نه به حرامزادگی رفسنجانیه ، نه به خریت منتظریه...

جبرئیل – چرا ازحالاتعیینش نمیکنیدکه چندماه دیگر...؟

خمینی – آخه حالا هیکلش جورنیست . ولیّ فقیه یک هیکل درشت وریش سفیدلازم داره... ریشش داره کم کم وتک وتوک سفیدمیشه ، اما گنده شدن وقت لازم داره .ازحالا احمد را بسته‌ایم به شیرینی وچربی که شکمش یک کمی گنده‌تر بشه ... یعنی یک جوری باشه که ولایت ازسلاله ذرّیهٔ ما بیرون نره .

جبرئیل – اگرتمادفا " حضرت مهدی پیش ازرحلت شما ظهورکردندچه میکنید؟

خمینی – چنانچه ظهوربفرمایندحضرت بقیة الله ،اشکال نمیکنم بنده درکارایشان ، برمیگردم به قم بنده ، جماران رامیگذارم ازبرای ایشان که خیالشان راحت باشه بلحاظ امنیت ، لکن برای حفظ اسلام عزیزنظارت میکنم براعمال ایشان، نمیگذارم بازی بدهندایشان را این عمال شرق وغرب .

ملک الموت – والله من ازاین آقای خمینی خوشم آمد ، بخصوص که درواقع نایب بنده هم روی زمین هست .درعالم همکاری حاضرم رعایت حالش رابکنم .اگرشما آن بالا صدایش را درنیاورید من میتوانم چندماه مهلت بدهم .

جبرئیل – من حرفی نمیزنم ، اما خودتان به بالاچی گزارش میدهید؟

ملک الموت – همین الان سرراه یک سری میزنیم به خمین ، یک روضه‌خوان یا یک قبرکن عمامه‌ای راازاهل محل توی این تکیه‌ها ومسجدها وقبرستان ها پیدا میکنیم ، ترتیب کارش را میدهیم. میبریم بالامیگوئیم این خمینی است .

جبرئیل – یک وقت بالا اشکال نکنند؟

ملک الموت – ای آقا ! روزمره مردم آنقدرآخوند میکشند وآنقدرروضه‌خوان وقبرکن وزیارتنامه‌خوان وارد عرش میشوندکه کسی خمینی وگلپایگانی وشیرازی راازهم تشخیص نمیدهد .

خمینی – من تشکرمیکنم ازحضرت آقای ملک الموت ، من تشکرمیکنم ازحضرت آقای جبرئیل ، من دعا میکنم از برای سلامت شما ، ازبرای توفیق شما ، ازبرای پیروزی اسلام عزیز ، به خدا می سپارم هردوی شما را !

جبرئیل – خواهش میکنم دیگرمنت ابواب جمع ما نکنید ، ما ازدعا بی نیازیم .

خمینی – من دعا میکنم ازبرای سلامت همهٔ ملائک ...

جبرئیل – بفرمائیدبرویم ، آقای ملک ! اگرزیاد طولش بدهیم ازبرای سلامت حضرت باریتعالی هم دعا میکند. لطف عالی زیاد، حضرت امام !

ملک الموت – بله بفرمائیدبرویم خمین .میگویند نوشابه‌های خانگی خوبی هم دارد، یک گلوئی تازه میکنیم... وعدهٔ ماچندماه دیگر، حضرت امام...جاو!

جبرئیل وعزرائیل ازاطاق خارج میشوند.

خمینی – (تنها) من توی دهن اینها میزنم.(فریاد) آهای ! پاسدارها ! بگیریداین شیاطین را ! بگیریداین ایادی امریکای جهانخوار را ! صداکنیدخلخالی را ! صداکنید گیلانی را ! صداکنید ری شهری را ! صداکنید موسوی تبریزی را ! ...
درحالیکه ازخارج اطاق صدای تلیک مسلسل وتوپ ضد هوائی وموشک سام شنیده می شود، صورت خمینی، به تمام عرض وارتفاع پرده درشت می شودوروی ریش اوکلمه پایان نقش می بندد.

www.iran-archive.com

صلاحیت دانشجو

وزارت فرهنگ وآموزش عالی، اعلام اسامی نیمی ازقبول شدگان مسابقهٔ ورودی دانشگاه ها را تا تعیین صلاحیت آن ها ازجانب هیاءت های تفتیش عقاید، به تعویق انداخت.

وزارت علوم وآموزش عالی درا علامیه های خودمتذکرشده بودکه درسال تحصیلی جاری ۵۴ هزارنفربه دانشگاه ها راه می یابند، ولی تاکنون اسامی ۲۶۵۴۱ نفررا بیشتر اعلام نکرده است. اعلام اسامی هزاران تن دیگرازداوطلبان ورودبه دانشگاهها به تائید صلاحیت عمومی آن ها ازجانب دستگاه های تفتیش عقایدجمهوری اسلامی موکول شده است. هم اکنون دستگاههای امنیتی وماءموران ریزودرشت آن، سرگرم بررسی پرونده های هزاران تن از داوطلبانی هستندکه درآزمون عمومی دانشگاه موفق شده اند. بااین حال انتظارمی رود نام بسیاری ازآن ها را حذف کنندوبجای آن ها افرادموردنظرخودرا برگزینند. به ویژه آنکه بسیاری ازبسیجی ها و عوامل رژیم که هیچ گونه صلاحیت تحصیلی وعلمی ندارند، درفهرست داوطلبان ورودبه دانشگاهها هستند.

یادآوری می شود جمهوری اسلامی، نیروی موردنیازخود به منظورانجام سرشماری اخیررا ازمیان داوطلبان کنکورتاءمین کرده بود. وزارت علوم آن ها را به زور وادار به همکاری با وزارت کشوربرای انجام سرشماری کرده بودوازآنها خواسته بودبرای ثبت نام هنگامی مراجعه کنندکه برگ انجام کار دروزارت کشوررا ارائه دهند. درغیراین صورت حق ثبت نام نخواهندداشت.

مالیات پسته‌ی ایران

به گزارش نشریه میدل ایست اکونومیک دایجست، اداره معاملات خارجی آمریکا باوضع مالیات گمرکی بسیارسنگین در نظرداردجلو ورود پسته ایران به این کشوررا سدکند.

تصمیم دولت امریکا، نتیجه اعمال نفوذ وفشارباغداران ایالت کالیفرنیاست که نظربه بهای نازل پسته ایران با رقابت شدیدی مواجه بوده ونمی توانسته اند محصول پسته خودرا به قیمت برابربفروش برسانند.

طی سال جاری میلادی صادرکنندگان پسته ایران متجاوزاز ۳۹ میلیون دلارپسته به آمریکا صادرکرده اند. اما درآینده ممکن است این رقم به صفربرسد، زیرا اداره معاملات خارجی ایالات متحده برای پسته بوداده ۳۱۷ درصدمالیات گمرکی، وبرای پسته خام ۱۸۵ درصد مالیات گمرکی وضع کرده است.

میدل ایست اکونومیک دایجست - ۲۳ اکتبر

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

بقیه از صفحه ۱

بازگشت شتر

این طورکه پیش میرویم دیگراحتیاج نیست کاریکاتوریست روزنامه ازسر هزل وطنز، یک چنین تصویرخیالی را روی کاغذ بیاورد. درآینده نزدیک، کافی است خبرنگارعکاس روزنامه دوربینش را بردارد وسری به دفتر "ایران - ار" یا هرکدام ازموءسسات وابسته به جمهوری اسلامی بزند و از همین صحنه، درعالم واقعیت عکس بگیرد.

چادروچاقچوروروبنده وپیراهن دراز بدون یقه وعرقچین وشبکلاه، درحال حاضرلباس متعارف مردوزن را درایران آخوندزده تشکیل می دهد.

درین میان فقط جای شتر خالی بودکه به مبارکی، سلانه سلانه ازراه می رسدوتمدن فقاهتی ما را تکمیل می کند.

دربرنامه خودکفایی که براثرکاهش درآمدنفت ضرورت پیداکرد، ازهمان ابتدا جایی هم برای شتردرنظرگرفته شده بود. درآن مرحله بیشتربه گوشت شتر و شیرشتروپشم شتروتاحدودی هم پشگ آن به عنوان یکی ازمنابع سوخت وحرارت توجه می شدولی اخیرا"، متعاقب کمبودبنزین، نقش شتردرامرحمل ونقل نیزموردتوجه قرارگرفته است.

روزنامه کیهان، چاپ تهران، درگزارش مبسوطی راجع به فضائل ومناقب شتر می نویسد: "آمارموجودنشان می دهدکه درنواحی شرقی وشرق مرکزی وجنوبی ایران تعدادی درحدودچهارصدهزارنفر شتروجوددارد ولی با اینکه استفاده از این دام مخصوصا" ازنظرسواری، باربری، تولید شیروگوشت وپوست وکرک قدمت تاریخی داشته متاءسفانه امروزه توجه خاصی به آن نمی شود. مخصوصا" دراین شرایط که کشورما ازلحاظ تاءمین موادپروتئینی نظیرگوشت وشیر با مشکلاتی مواجه است وسالانه بابت واردات گوشت ازخارج مقدارقابل توجهی ارزازدست می دهد..."

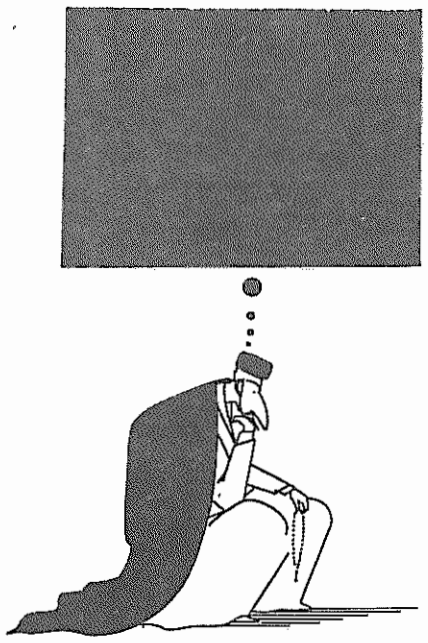

دولت فقاهتی ازقرارمعلوم لازم دیده است برای بازگشت به عصرشترمقدمتا" یک رشته تبلیغات اساسی برای باز شناختن شترترتیب دهدوپیشاپیش، مردم را با فرهنگ شترخواری وشترسواری آشنا کند. دستگاه تبلیغاتی رژیم فقهاء تبلیغات به نفع شتررا با شعارهای مذهبی چاشنی زده است. درتاریخ و حدیث، دستمایه کافی برای چنین تبلیغاتی وجوددارد. حجت الاسلام واعظ طبسی نایب التولیه آستان قدس رضوی ونماینده حضرت امام درخراسان می گوید: "حضرت پیغمبروائمه اطهار همگی گوشت شترمیل می فرمودندودلیلی وجودندارد که ما براثرتبلیغات سوء غربی ها ازچنین منبعی استفاده نکنیم..."

حجت الاسلام طبسی درا حیاء سنت پیش قدم شده واعلام کرده است که آستان قدس در دشت گرگان طرح بزرگی برای پرورش شتر گوشتی وشیری به معرض اجراء می گذارد. بازبنا به اظهارایشان، حضرت امام مصرف گوشت شتررا که قبلا" به اجماع فقهاء مکروه شناخته می شد، تجویزکرده اند. حضرت امام چه نعمت ها که برملت ایران ارزانی نداشته اند. خلق مستضعف مسلمان ما که سال های سال، بیخودوبی جهت ازخوردن خاویارمحروم بودبا فتوای حضرت امام اجازه خوردن خاویارحاصل کردوازین پس گوشت شتر نیزخواهدخورد. آنهم شتری که درمزرعه آستان قدس چریده وعلف امام رضا را خورده باشد. چنین شتری نه فقط گوشت وشیرش حلال است بلکه مستحب خواهد بودکه پشگش را هم سورمه چشم کنند.

شتررا هنوزهم خیلی مانده است که بشناسیم. بنابراین، بایدممنون روزنامه کیهان چاپ تهران باشیم که ما را همراه خبرنگارسخت کوش خود به کویر می بردوپای صحبت شترچرانان می نشاند تا نسبت به احوال شتر معرفت بیشتری حاصل کنیم وازفضیلتهای خودش وخواص گوشت وشیرش چیزهای تازه بشنویم.

درگزارش تحقیقی "کیهان" آخوندی چنین می خوانیم: " درمناطق گرم و خشک کویری بهترین وسیله حمل ونقل ومسافرت شتراست که روزها وهفته ها بدون آب می توانندزندگی کنند. همچنین دربعضی مناطق شیروگوشت شتردر تاءمین موادغذائی ساکنان این نواحی نقش مهمی دارد. درقزاقستان شوروی که شیراهمیت فراوانی داردو۹۰ درصد غذای روزانه افرادرا تشکیل می دهد شتراز نظرتولیدشیر، بسیاربااهمیت است وحدود ۳۷ درصد ازتمام شیر تولیدی، شیرشترمی باشد. به علاوه شیر شترعلاوه برمصرف غذائی دارای ارزش درمانی وخاصیت تقویتی وقدرت اعجاب آوری درشفای بیماران وسلامتی آنهاست. ازشیرشتربرای معالجه امراضی مانندا ستسقاء، یرقان، نارسایی های طحال، سل، آسم وکم خونی استفاده می شود. باوجوداین می توان اذعان کرد که ارزش واقعی شتر، این حیوان نجیب و مقاوم بخوبی شناخته نشده است..."

ایران! ای ایران بلازده ونفرین شده، چه سرنوشتی داری تو!

درسال ۱۳۵۵ وعده می دادندکه تاده سال بعد، توبه جرگه پنج کشوربزرگ صنعتی جهان خواهی پیوست ودرسال ۱۳۶۵ ترا می بینیم که به عصرشتربازگشته ای!

برگزاری آیین مهرگان

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین، روزجمعه یازدهم اکتبر، با حضور بیش ازسیصدتن ازایرانیان، مراسم آئین مهرگان برگزارشد.

دراین گردهمائی، پس ازپخش سرود ای ایران، آقای تراب مستوفی ازمسئولان نهضت دروین سخنرانی کرد. وی با اشاره به جنایات جمهوری اسلامی درهشت سال اخیرمنجمله جنگ ویرانگرکنونی اظهار داشت کمترین نتایج جبران ناپذیر این جنگ طولانی، بی هدف وضدبشری این بودکه بیش ازچهارستان ایران نابود وآبادترین ومهمترین بخش های صنعتی وکشاورزی ویران گردید، هزاران تن کشته ومعلول بجا ماند.

سخنران یادآورشدکه نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکترشاپوربختیار همواره مرکزاتحادنیروهای ملی بوده وهست وحاضراست دست ملی گرایان را برای اتحادبفشارد. صرفنظر از گروه هائی که به دلایل خصوصی یا ایدئولوژیکی حق حاکمیت ملی و استقلال ایران را نمی توانندبپذیرند نهضت، بقیه شخصیت ها وگروه ها را یاران بالقوه خویش می داند. نهضت مقاومت ملی ایران ازهرگونه کوششی برای ایجادتفاهم میان نیروهای ملی، جدا از سلیقه های سیاسی آن ها درجهت براندازی رژیم خونخوارو شریک جهانخواران وبیگانگان، فروگذارنمی کند وبارديگربه ضرورت بی چون وچرای اتحاد برگرد یک برنامه واحدسیاسی تاکید می ورزد وآماده هرگونه تفاهم با یاران بالقوه ی خویش هست وخواهدبود.

سخنرانی

بنا به دعوت مسئولان دانشگاه گوتینگن ساعت چهاربعدازظهرروزچهارشنبه ۲۲ اکتبریکی ازاعضای کمیته ی اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران شاخهٔ آلمان دربارهٔ سیاست کشاورزی ایران درحصورعده ی زیادی از کارشناسان آلمانی وخارجی در دانشگاه جورج اگوست آلمان سخنرانی کرد. وی درپایان باشنوندگان و علاقمندان واساتیددانشگاه دربارهٔ مسائل روزایران به بحث وگفتگوپرداخت واظهارامیدواری کردکه دولت آلمان در روابط سیاسی واقتصادی خودبا جمهوری اسلامی تجدیدنظرکند.

ایران هرگزنخواهدمرد

IMPRIMERIE SPECIALE
QYAM IRAN 49174
Directeur de publication M. Fegaani

www.iran-archive.com